

سرمایه سیاسی و ارتباط آن با قدرت؛ چارچوبی برای یکپارچه سازی حوزه سیاست

محسن محمدی خانقاهی^۱، میثم بلباسی^۲، علی ابراهیمی^۳

چکیده

هدف: هدف مقاله حاضر، ارائه مفهومی از سرمایه سیاسی بود که امکان یکپارچه سازی حوزه سیاسی را فراهم می کند و در نتیجه، با امکان تجزیه و تحلیل اینکه چگونه افراد می توانند از سرمایه اجتماعی برای دستیابی به اهداف سیاسی استفاده کنند، چارچوبی را فراهم می کند که در آن، مفهوم قدرت سیاسی پررنگ می شود. **روش:** پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر ماهیت و روش، توصیفی-تحلیلی است. **یافته ها:** پژوهش پیش رو با تکیه بر اقدامات نظریه پردازان منابع سیاسی، در صدد است تا بین سرمایه سیاسی ابزاری و ساختاری تمایز قائل شود. سرمایه سیاسی ابزاری در دیدگاه بازیگران به عنوان منابعی تعریف می شود که بازیگران می توانند از آنها برای تأثیرگذاری بر فرایندهای شکل گیری سیاست و تحقق نتایج به نفع خود استفاده کنند. سرمایه سیاسی ساختاری در دیدگاه عمومی تعریف می شود و به متغیرهای نظام سیاسی اطلاق می شود که امکان انباشت سرمایه سیاسی ابزاری و استفاده مؤثر از آن را برای بازیگران شرط می کند. همچنین سازوکارهای مختلف نهفته در ادبیات مربوط به سرمایه سیاسی در این مقاله، در صدد توضیح این موضوع است که چگونه سرمایه سیاسی، قدرت را تولید می کند. **نتیجه گیری:** مفهوم سرمایه سیاسی، امکان یکپارچه سازی حوزه سیاسی را فراهم می کند؛ تا آنجا که به عنوان تعیین کننده قدرت در سازمانها، با تمرکز بر فعال سازی و بسیج آن استفاده خواهد شد. بر این اساس، مقاله حاضر، چارچوبی تحلیلی را توسعه می دهد که بر تبدیل سرمایه اجتماعی به سرمایه سیاسی پافشاری کرده تا بتواند به عرصه ای برای یکپارچه سازی عرصه سیاست تعیین یابد.

واژگان کلیدی: سرمایه سیاسی، سرمایه اجتماعی، قدرت سیاسی، منابع سیاسی، عرصه سیاسی.

◆ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۲۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۶

۱. دکترای علوم سیاسی، دانشگاه شاهد؛ پژوهشگر همکار در دانشگاه عالی دفاع ملی.

۲. استادیار دانشکده الهیات دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. (نویسنده مسئول) M.Belbasi@umz.ac.ir

۳. دکترای علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان؛ پژوهشگر پسادکترای دانشگاه مازندران.

الف) مقدمه

«سرمایه سیاسی» برای اولین بار از حدود سال ۱۹۹۰ گسترش یافت. این امر عمدتاً به دلیل مفهوم سازی «پیر بوردیو»^۱ از نظریه سرمایه نوآورانه در علوم فرهنگی، در تقابل با جریان اصلی نظریه اقتصادی بود. با این حال، در آغاز دهه ۱۹۸۰، این مفهوم تقریباً به طور انحصاری در مطالعات یا تحلیلهای سیاسی استفاده شد؛ جایی که سرمایه سیاسی یا به معنای سرمایه ملی بود یا اقدام نسبتاً مشکوک سیاستمدارانی که از مذاکرات، اتحادهای سیاسی و غیره «سرمایه سیاسی» می سازند. در مجموع، این یک نهاد ملموس، قابل مشاهده و قابل سنجش بود که در راستای یک تفکر پوزیتیویستی در علوم سیاسی و علوم اجتماعی تلقی می شد. از اوایل دهه ۱۹۸۰ به بعد، تغییر قابل توجهی رخ داد و سرمایه سیاسی به تدریج به بخشی از واژگان جامعه‌شناسان نیز تبدیل شد؛ در حالی که تعاریف قدیمی همچنان وجود داشتند. یک تعریف جدید بر ساخت گرایانه با تمرکز بر روابط نابرابر قدرت و مبتنی بر دارایی‌های نامشهود، مانند اعتبار، شهرت و اعتماد، برای اولین بار در سال ۱۹۷۹ توسط بوردیو به نام «قدرت نمادین» ذکر شد. بوردیو اعتقاد داشت: «بخشهای مسلط که قدرتشان بر سرمایه اقتصادی و سیاسی استوار است، می‌خواهند مشروعیت سلطه خود را یا از طریق تولید نمادین خود (گفتمان، نوشته‌ها و غیره) یا با واسطه‌گری ایدئولوژیهای محافظه‌کار تحمیل کنند» (سورنسن و سوندسن،^۲ ۲۰۲۳: ۳). از این رو، سرمایه سیاسی معمولاً با سیاست و بار سیاسی همراه شده است. (چنگ،^۳ ۲۰۲۲)

در این مقاله تلاش خواهد شد تا منابع قدرت و سازوکارهای آن مجدداً بررسی شوند. به جای تلقی قدرت به عنوان تابعی از کنترل بر منابع مادی مرتبط با اقتضائات سازمانی، طبق بررسی‌هایی که انجام خواهد شد، قدرت را به عنوان تابعی از توانایی منابع اجتماعی که شامل انواع سرمایه سیاسی است، چارچوب‌بندی خواهیم کرد. بنابر این، از گونه‌شناسی بوردیو برای بررسی ادبیات انواع سرمایه بهره خواهیم گرفت. تا آنجا که می‌توان استدلال کرد، اگرچه گونه‌شناسی بوردیو شروع مفیدی است، اما باید آن را توضیح و گسترش داد و اصلاح کرد تا درک ما از سرمایه سیاسی به عنوان منبع قدرت به طور جامع‌تری سازماندهی شود. به نظر می‌رسد از این طریق می‌توانیم چارچوبی یکپارچه در عرصه سیاست پیکربندی کنیم. این چارچوب درباره این است که چگونه سرمایه سیاسی توانایی افراد را برای اعمال قدرت

1. Pier Bourdieu

2. Sørensen & Svendsen

3. Cheng

شکل می‌دهد. تحت این شرایط، چهار سازوکار حیاتی - وابستگی به منابع، وضعیت، شناسایی و مشروعیت - شناسایی خواهد شد که به وسیله آنها انواع سرمایه سیاسی، از طریق تعامل اجتماعی، به قدرت در سازمانها تبدیل می‌شوند. ادبیات بیشتر نشان می‌دهد که اثرات سرمایه سیاسی بر قدرت به عوامل نهادی، فرهنگی و اقتصادی بستگی دارد. از این طریق، این امکان فراهم می‌شود تا ادبیات تحقیق را در چارچوبی برای جستجوی مجدد آینده در مورد قدرت صورت‌بندی کنیم.

(ب) مبانی نظری و مفهومی

نظریه سرمایه به طور سنتی با اقتصاد مرتبط است. با این حال، در تعریف سرمایه به عنوان یک کارکرد ایدئولوژیک قابل اعمال فراتر از مبادله مادی، همان‌طور که در نظریه سرمایه اقتصادی توضیح داده شده است، اجماع واضحی وجود ندارد. با این حال، اشکال غیر مادی سرمایه در ادبیات علمی به خوبی تثبیت شده است. بیشتر تعاریف «نوع سرمایه»، حول معنا و اصطلاحات سرمایه اقتصادی معلق‌اند (کیسی، ۲۰۰۵: ۲). «سرمایه سیاسی، ترکیبی از انواع سرمایه است که به طرق مختلف برای بازارهای سیاسی خاص ترکیب شده‌اند. این تقاضای بازار است که شکل‌گیری سرمایه را شکل می‌دهد» (همو، ۲۰۰۸: ۲). بدین سان، امروز در جریان توسعه یک کشور، در کنار انواع سرمایه (اعم از طبیعی، انسانی و مادی)، سرمایه اجتماعی به عنوان برون‌داد و دورن‌داد توسعه به شمار می‌آید. سرمایه اجتماعی زیرمجموعه سرمایه انسانی نیست، زیرا این سرمایه به جای افراد، متعلق به گروه‌هاست. در واقع؛ سرمایه انسانی مانند تحصیلات، مهارت و... را به تنهایی می‌توان کسب کرد، اما هنجارهای شکل‌دهنده شالوده سرمایه اجتماعی در صورتی معنادارند که بیش از یک نفر در آن سهیم باشند (غفاری، ۱۳۸۵: ۷۹) و در نسبت با گروه و جمع، معنادار می‌شوند. طبق نگاه نگارنده، فراتر از دو سرمایه انسانی (که متعلق به سطح فرد است) و سرمایه اجتماعی (که متعلق به سطح گروه است)، می‌توان در سطحی وسیع‌تر، از مفهومی به نام «سرمایه سیاسی» صحبت کرد که متعلق به «سطح دولت-ملت» است و در این گستره قابل تعریف است. شاید بتوان گفت سرمایه سیاسی، در برگیرنده سرمایه فرهنگی و اجتماعی است و به نوعی این دو را در خود پوشش می‌دهد و البته فراتر از این دو قابل نیز تعریف می‌شود.

۱. تعاریف

در این راستا، تعریفی که کیسی برای سرمایه سیاسی به کار می‌برد، عبارت است از: «[...] مجموع ترکیب انواع دیگر سرمایه برای اقدام سیاسی هدفمند یا بازگشت سرمایه گذاری سرمایه سیاسی که به سیستم تولید بازگردانده می‌شود (سرمایه گذاری مجدد)» (کیسی، ۲۰۰۸: ۷). از سوی دیگر، بیرنر و ویتمر، سرمایه سیاسی را به عنوان منابعی تعریف می‌کنند که یک بازیگر برای تأثیرگذاری بر فرایندهای شکل‌گیری خط‌مشی و تحقق نتایجی که در خدمت منافع درک شده بازیگر است، استفاده می‌کند. آنها همچنان بحث می‌کنند که سرمایه سیاسی از ایده‌های سرمایه اجتماعی ناشی می‌شود. (بیرنر و ویتمر، ۲۰۰۳: ۲۹۸)

همچنین، بورديو ایده‌ها و استعاره منافع اقتصادی (پیشگیری‌های مادی یا فیزیکی) را به کالاها و خدمات غیر اقتصادی (تعقیبات نمادین یا غیر مادی) بسط می‌دهد. بورديو در درون این مفهوم‌سازی، علمی از شیوه‌ها را تفسیر می‌کند که تمام کارکردهای انسانی را به عنوان به حداکثر رساندن سود مادی یا نمادین تحلیل می‌کند (کیسی، ۲۰۰۵: ۳). در واقع؛ وی سرمایه سیاسی را شکلی از سرمایه نمادین و نوعی اعتبار و قدرت سیاسی مشروع که بر اساس اعتماد، اعتقاد، شناخت، باور و عملکرد پی‌ریزی شده و از آن راه، افراد به یک فرد قدرت بالایی می‌خشند، تعریف می‌کند (جودکی و همکاران، ۱۴۰۰: ۳۸-۳۴). از آنجا که سرمایه سیاسی از دو مؤلفه مادی و غیر مادی تشکیل شده است، سرمایه سیاسی را می‌توان با ابزارهای عینی (مادی) و ذهنی (غیر مادی) اندازه‌گیری کرد. عناصر کمی از سرمایه سیاسی، با وجود کاربرد آنها در کمی‌سازی، تنها تصویری جزئی از جنبه‌های سرمایه سیاسی ارائه می‌دهند؛ بنابراین، لزوماً نباید به عنوان یک اندازه‌گیری کامل برابر شوند. با این وجود، اندازه‌گیری‌های قابل سنجش، زمینه‌های تجربی قوی برای دوام سرمایه سیاسی از نظر مفهومی فراهم می‌کنند و به ساخت نظریه سرمایه سیاسی می‌افزایند. (کیسی، ۲۰۰۵: ۱۰)

به طور خلاصه، سرمایه سیاسی شامل بخشی از سیاست‌هاست - اختیاراتی مانند رأی دادن، نامزد کردن، حمایت کردن، تأیید، انتقاد، تأمین مالی و ارائه، که در زندگی سیاسی به کار می‌رود و در بخشی از عقیده؛ یعنی شهرت، اعتبار، محبوبیت با تأیید توسط یک سیاستمدار برخوردار است. این دو البته ارتباط نزدیکی با هم دارند. عوامل مورد بحث در اعمال قضاوت سیاسی در مورد انباشت و سرمایه گذاری این منابع با هم رقابت می‌کنند. آنها ممکن است

قانونگذار یا مجری باشند، اما وجه مشترک آنها این است که سرمایه سیاسی، کارایی نسبی آنان را تعیین می‌کند. (فرنچ،^۱ ۲۰۱۱: ۲۱۹)

با توجه به مطالب پیش گفته و اینکه تمرکز سرمایه سیاسی بر فرایندهای دولتی است (مانیز^۲ و همکاران، ۲۰۱۴: ۲۱)، سرمایه سیاسی لازمه اصلی برای «نهادینگی و تکامل دولت ملت» است. به هر میزان سرمایه سیاسی یک ملت غنی تر باشد، آن کشور از ثبات و پویایی سیاسی، توسعه یافتگی و همچنین کارآمدی و اقتدار بیشتری برخوردار است. به عبارتی دیگر؛ تجسم سرمایه سیاسی را باید در «استحکام و نهادینگی ساخت دولت ملت» دید. گفتنی است که سرمایه سیاسی و برخورداری از آن، ضامن اصلی برای بقا، رشد و پویایی یک ملت در بستر تحولات تاریخی است. بدون برخورداری از سرمایه سیاسی مطلوب، بی ثباتی سیاسی و شکنندگی های اجتماعی می تواند تهدیدهای جدی برای امنیت ملی و حتی موجودیت یک کشور خلق کند.

۲. ابعاد و مؤلفه های سرمایه سیاسی

مفهوم سرمایه سیاسی، متشکل از ابعاد چندگانه ساختاری، کارکردی و فرایندی است که هر یک از آنها، خود دارای مؤلفه های متعدد و متکثر دیگری می باشند. بدین سبب، در ادامه تلاش خواهد شد تا ذیل ابعاد تعریف شده برای مفهوم سرمایه سیاسی، مؤلفه های متناسب با آن بعد نیز بحث و بررسی شود.

یک) بُعد ساختاری

سرمایه سیاسی در بُعد ساختاری عمدتاً در قالب ساختارها و نظامات نمود می یابد. در این بعد، عمدتاً دستیابی به نظام سیاسی مردم سالار، جامعه مدنی فعال و قدرتمند و همچنین برخورداری از فرهنگ سیاسی مشارکتی، دارای اهمیت است و می توان گفت سه مؤلفه اصلی شکل دهنده به بعد ساختاری اند.

نظام سیاسی مردم سالار: نظام سیاسی مردم سالار و کارآمد در حل مسائل و پاسخ به مطالبات و نیازهای جامعه، یکی از اضلاع تشکیل دهنده سرمایه سیاسی است. به عبارتی؛ به هر میزان نظام سیاسی از غنای مردمی و دموکراتیک بیشتری برخوردار باشد، سرمایه سیاسی در آن جامعه غنی تر است. برابری سیاسی شهروندان، آزادی بیان، تفکیک قوا، نظارت بر قدرت، انتقال مسالمت آمیز قدرت، قانون محوری، مشارکت سیاسی گسترده و نهادهای غیره،

1. French

2. Máñez

از اصلی‌ترین عناصر حکومت‌های مردم‌سالار می‌باشند (رهبر و نعیمی، ۱۳۹۲: ۱۰). بر این اساس، به هر میزان قانون‌مندی، نظارت بر قدرت، مشارکت سیاسی، چرخش مسالمت‌آمیز قدرت، انطباق سیاستها و خط‌مشی‌های کلی با منافع عمومی و... در یک نظام سیاسی بالاتر باشد، از سرمایه‌سیاسی بالاتری نیز برخوردار است. در مقابل، به هر میزان مؤلفه‌های نامبرده شکننده و ضعیف باشند، سرمایه‌سیاسی فقیرتر است و این امر چالش‌های جدی برای ساخت دولت-ملت تولید می‌کند.

جامعه مدنی فعال و قدرتمند: جامعه مدنی و سرمایه اجتماعی توسعه یافته، امکان شکل دادن به دولت مفید را فراهم می‌آورد و البته متقابلاً دولت قوی و کارآمد، به بقا و تداوم سرمایه اجتماعی و همچنین شرایط جامعه مدنی، کمک می‌کند (سردارنیا و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۴۳). در واقع؛ همپای روند توسعه سیاسی و مدرن شدن نهاد دولت، میزان حمایت (حقوقی، سیاسی، ...) آن از گروه‌ها و نهادهای موجود در جامعه مدنی نیز توسعه می‌یابد و این امر، نقش مؤثری در قوی شدن و اثرگذاری نهادهای مدنی دارد. از آن سو، به هر میزان جامعه مدنی فعال و نهادینه و قدرتمند باشد، ساخت دولت-ملت نیز مستحکم‌تر و قوی‌تر است و در نتیجه، سرمایه سیاسی نیز غنی‌تر می‌باشد. (نورث، ۱۳۹۷: ۳۵)

در واقع؛ احزاب، نهادهای مدنی و شبکه‌های اجتماعی، مجرای برای توسعه مشارکت، دانش و پذیرش هنجارهای سیاسی و همچنین حضور در شبکه‌های سیاسی می‌باشند. این مجموعه‌ها دارای کارکردهای آموزشی و تحرک‌زدایی‌اند؛ اول، از راه ایجاد محفل و گفت‌وگو برای مبادله اطلاعات، دانش افراد را ارتقا می‌دهند. دوم، مشارکت تمامی جریانه‌ها و گروه‌ها را در شرایط یکسان امکان‌پذیر کرده و از این راه، برای شکل‌گیری رقابت ایدئولوژیک زمینه‌سازی می‌کنند و با کمک به توزیع قدرت، تک‌سالاری را به حاشیه برده، مشارکت را توسعه می‌دهند. سوم، شهروندان می‌آموزند که لازمه حضور در فضای عمومی، آگاهی از حقوق دیگران و احترام بدان است؛ لذا با توسعه دانش سیاسی‌شان، به خود شهروندی خویش آگاهی بیشتری یافته، بر تحقق آن تأکید می‌کنند و از این راه، تمایل به پذیرش هنجارهای سیاسی افزایش می‌یابد. (عبادی و همکاران، ۱۳۹۲: ۴۱)

پوتنام و همکاران (۱۹۹۳)، با سنجش دقیق عملکرد دموکراسی در ۲۰ منطقه شمال و جنوب ایتالیا و سپس با آزمودن همبستگی‌های آماری میان عواملی از قبیل سطح درآمد، میزان صنعتی شدن، میزان شهرنشینی و... در این دو منطقه، متوجه شدند که مهم‌ترین متغیر برای تبیین موفقیت‌های دموکراتیک، توسعه جامعه مدنی است. همچنین پوتنام احتمالاً بهترین

دسته‌بندی را از نگرشها و رفتارهای مدنی شهروندان مطرح کرده است؛ به این ترتیب که آنها را در چهار مقوله طبقه‌بندی می‌کند: «مشارکت مدنی»، «برابری سیاسی»، «همبستگی»، اعتماد، تساهل» و «انجمنها: ساختارهای اجتماعی همکاری یا تمایل به تشکیل انجمنها و سازمانهای مدنی و سیاسی» (گلچین و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۹۲). جامعه مدنی فعال و قدرتمند، نقش مستقیم و مؤثری در ارتقای مؤلفه‌های کلیدی همچون مشارکت و اعتماد سیاسی، برای استحکام ساخت دولت ملت دارد. بر این اساس، باید گفت که فعال و نهادینه بودن جامعه مدنی، ضمن غنی‌سازی سرمایه سیاسی، می‌تواند نقش مؤثری در استحکام ساخت دولت ملت داشته باشد.

هنجارهای مردم‌سالارانه (فرهنگ سیاسی مشارکتی و تحمل سیاسی): اولین بار آلموند و وربا (۱۹۶۳) در کتاب «فرهنگ مدنی» با مطالعه تطبیقی پنج کشور و با استفاده از نمونه ۵۰۰۰ نفری نشان دادند که توسعه حکومت دموکراتیک پایدار، باثبات و کارآمد، وابسته به جهت‌گیری‌هایی است که مردم نسبت به فرایند سیاسی دارند (گلچین و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۹۲). در حقیقت؛ در گونه‌شناسی فرهنگ سیاسی آلموند، فرهنگ محدود یا کوچک‌اندیش به عنوان سطح پایین، فرهنگ سیاسی تبعی به عنوان سطح میانی و فرهنگ سیاسی مشارکتی به عنوان سطح بالا تعریف شده‌اند. در فرهنگ سیاسی مشارکتی، هر کس در عرصه عمومی عهده‌دار نقشی فعال است و افراد جامعه به سرنوشت خود و موضوعهای مختلف سیاسی علاقه نشان می‌دهند (شهرام‌نیا و همکاران، ۱۳۹۴: ۹۴). احساس مسئولیت و علاقه نسبت به مسائل عمومی، ترجیح منافع ملی بر منافع فردی و گروهی و ... نیز می‌تواند در همین راستا مطرح شود و نشانی بر غنی بودن سرمایه سیاسی در یک جامعه باشد. از نظر آنان، مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی دموکراتیک، بالا بودن میزان آگاهی سیاسی، حس قوی کفایت و صلاحیت مدنی، مهارت فراوان در همکاری مدنی همراه با مشارکت عقلانی در حیات مدنی و سیاسی است. (لیپست؛ نقل از: گلچین و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۹۲)

فرهنگ سیاسی دموکراتیک، دارای ابعاد شش‌گانه مشارکت سیاسی، مدارای سیاسی، اعتماد سیاسی و ... است و البته سطح بالای اجماع بر هنجارهای مردم‌سالارانه نیز دارای اهمیت و موضوعیت است. از سوی دیگر، تحمل سیاسی نیز نشانگر میزان تمایل به اعطای حقوق سیاسی به مخالفان نظام یا دولت است (عبادی و همکاران، ۱۳۹۲: ۳۴). بر این اساس، باید گفت که فراگیری و نهادینگی تحمل سیاسی و فرهنگ سیاسی مشارکتی خود را در مشارکت‌جویی، مدارا، پویایی و اثرگذاری شهروندان یک جامعه در عرصه عمومی نشان

می‌دهد و این امر می‌تواند از معرفت‌های سرمایه سیاسی و میزان آن در یک جامعه باشد. در مقابل، فقدان تحمل، بی‌علاقه‌گی و انفعال و اثرپذیری شهروندان، می‌تواند بیانگر وضعیت نامطلوب سرمایه سیاسی در یک جامعه باشد.

دو) بُعد کارکردی

کارآمدی (کارآمدی نظام سیاسی): در برداشت اولیه، بهره‌گیری هوشمندانه از فرصتها و منابع موجود در راستای دستیابی حداکثری به اهداف و غایاتی چون امنیت و رفاه و همچنین حل مسائل اساسی و توانایی پاسخ به تقاضاهای مشروع و قانونی شهروندان، نشانگر ظرفیت و قابلیت یک نظام سیاسی است که از آن به عنوان کارآمدی یاد می‌شود. در فرهنگ اصطلاحات علم سیاست، این مفهوم به قابلیت، کفایت، نفوذ و لیاقت تعریف شده است. از منظر لیپست،^۱ کارآمدی عبارت است از تحقق عینی یا توان سیستم در تحقق کارکردهای اساسی دولت، به گونه‌ای که بیشتر مردم و گروه‌های قدرتمند دورن نظام، آن را به صورت ملموس مشاهده کنند. بر این اساس، کارآمدی با مفاهیمی همچون پاسخگویی، کارایی و مشروعیت، ارتباط تنگاتنگ و نزدیک دارد (عطارد و کمالی‌زاده، ۱۳۹۷: ۴). کارآمدی می‌تواند با توسعه مشروعیت، اعتماد سیاسی و رضایت عمومی، مشارکت سیاسی و همگرایی اجتماعی را در جامعه تقویت کند و از سویی، مانع انباشت و تراکم مسائل و بحرانها شود که مخل روندهای مسالمت‌آمیز و ثبات سیاسی است. بر این اساس، می‌توان گفت که کارآمدی نقش مؤثری در استحکام ساخت دولت-ملت و غنی شدن سرمایه سیاسی دارد. البته برخی از کارشناسان، احساس کارآمدی سیاسی یا حس شخصی از توانایی خود برای درک یا مشارکت در امور سیاسی و اینکه فعالیت سیاسی قادر است آنچه دولت انجام می‌دهد را تحت تأثیر قرار دهد، دارای اهمیت و موضوعیت می‌دانند. (عبادی و همکاران، ۱۳۹۲: ۴۳)

شایسته‌سالاری نقشی ویژه در شکل‌گیری موارد پیش‌گفته و توسعه کارآمدی و ظرفیت نظام سیاسی دارد و سبب می‌شود کارآمدی و موفقیت نظام سیاسی افزایش یافته، رضایتمندی عمومی و در نتیجه، ثبات سیاسی، استمرار و ارتقا پیدا کند. از این رو، سازوکارهای مدون و نهادهای برای پایش مؤثر، دقیق و عادلانه، هم‌پیش از ورود و هم به هنگام فعالیت نخبگان سیاسی، از اهمیت راهبردی برای تحقق شایسته‌سالاری در نظام سیاسی، حفظ و ارتقای آن دارد. همچنین فعال‌سازی و نهادهای ساختن ابزارهای رشد شایستگی (مانند احزاب، دانشگاهها

1. S.M. Lipset

سرمایه سیاسی و ارتباط آن با قدرت ... ♦ ۲۰۳

و...) به منظور تربیت نخبگان شایسته نیز موضوعی اساسی است. (ملکوتیان و غلامی‌نیا، ۱۳۹۲: ۱۳۳-۱۳۱)

سه) بُعد فرایندی

فراگیری و نهادینگی اعتماد سیاسی (اعتماد عمومی به سپهر رسمی و کارگزاران آن و همچنین اعتماد نخبگان سیاسی به مردم): اعتماد، مهم‌ترین عامل پیوستگی و تداوم زندگی اجتماعی مدرن، از جهات مهم جامعه مدنی و یکی از مؤلفه‌های مهم و حیاتی سرمایه اجتماعی است و آن گونه که «زتومکا» معتقد است، پیش‌شرطی برای مشارکت سیاسی و... می‌باشد (خواجeh سروی و فرهادی، ۱۳۹۷: ۵۹). از نظر اینگلهارت، اعتماد اجتماعی متقابل، یکی از پیش‌نیازهای فرهنگ مدنی و ایجاد دموکراسی پایدار محسوب می‌شود. اعتماد اجتماعی از جمله پدیده‌های اجتماعی است که در روابط و تعاملات انسانی، نقشی حیاتی ایفا می‌کند. اعتماد اجتماعی، تسهیلگر روابط از سطح خرد (خانواده) تا کلان (جامعه) است و دارای دو عنصر اعتمادکننده و اعتمادشونده است که میان آنها تعامل وجود دارد و در این تعامل، طرفین انتظار دارند منافعتشان برآورده شود. (عباس‌زاده، ۱۳۸۳: ۲۶۹-۲۶۸)

«استون»، اعتماد سیاسی را شامل مجموعه‌ای از نگرشهای مثبت در رابطه با موضوعات سیاسی می‌داند و معتقد است که اعتماد سیاسی از یک سو به رژیم سیاسی و از سوی دیگر به سمت صاحبان اقتدار در جامعه، جهت پیدا می‌کند. «نوریس»، پنج شاخص حمایت از قانون اساسی، حمایت از اجتماع سیاسی (مثل ملت و کشور)، حمایت از نهادهای رژیم (مثل مجلس و دولت و ...)، حمایت از امور اجرایی (مثل مردم‌سالاری و ...) و حمایت از کنشگران سیاسی را مورد توجه قرار داده است. «نورون بریتزر» نیز با نقد این تعریف، اعتماد سیاسی را شامل اعتماد در سه سطح جامعه (یعنی اعتماد به اجتماع سیاسی و شیوه‌ای که مردم‌سالاری عمل می‌کند)، نهادهای سیاسی (یعنی مجلس، دولت و احزاب سیاسی) و کنشگران (یعنی اعتماد به بازیگران سیاسی و سیاستمداران) می‌داند (شایگان، ۱۳۹۴: ۱۱۹). از سویی باید گفت که جایگاه و ارزش قائل شدن برای شهروندان، همراه با شایستگی و صداقت، نقش مؤثری در توسعه و تعمیق اعتماد شهروندان دارد. (عبادی و همکاران، ۱۳۹۲: ۳۵)

طبق تعاریف و برداشتهای طرح‌شده در باب اعتماد سیاسی، گفتنی که اعتماد سیاسی از مؤلفه‌های بسیار مهم در شکل‌دهی به سرمایه سیاسی و در نتیجه، مانایی و پایداری نظام سیاسی است؛ به طوری که بدون آن، نظام سیاسی با چالشها و بحرانهای متعددی مواجه می‌شود. بی‌تردید، اعتماد سیاسی نسبت قوی و پرنرنگی با دیگر مؤلفه‌های سرمایه سیاسی،

همچون کارآمدی و مشارکت سیاسی دارد. بنابر این، هر میزان اعتماد سیاسی در یک جامعه بیشتر باشد، آن واحد سیاسی از سرمایه سیاسی غنی تری برخوردار است.

ثبات سیاسی: برخی از کارشناسان، ثبات سیاسی را به معنی فقدان عوامل بی ثبات کننده همچون: شورش، اعتراض یا انقلاب در نظر گرفته و برخی دیگر، آن را وضعیت طبیعی یک سازمان یا نظام سیاسی و به معنی پایداری و پایداری سامان سیاسی تعریف کرده اند (خواجeh سروی و حسینی، ۱۳۹۷: ۲۰۳). برخی دیگر، ثبات سیاسی را به معنای وجود رژیم سیاسی قانونی و عده ای نیز آن را فقدان تغییر ساختاری تعریف کرده اند. در مجموع، باید گفت در بین کارشناسان تغییرات اجتماعی و سیاسی، توافق و اجماع دقیقی در باب ملاک تعریف بی ثباتی یا ثبات سیاسی و معیار مطالعه و بررسی آن وجود ندارد. ثبات سیاسی در جوامع ناهمگون از نظر بافتار اجتماعی، دینی و قومی، همچون برخی از کشورهای خاورمیانه، دارای پیچیدگی و چالش بیشتری است و به ویژه رقابت سیاسی می تواند ثبات و پایداری سیاسی را با چالش جدی مواجه سازد. پژوهشگران علم سیاست درباره شیوه های برقراری دموکراسی و ثبات سیاسی در جوامع ناهمگون، نظریه های مختلفی دارند. برخی، از رهیافت ناسازگاری حمایت کرده و بر ناسازگاری دموکراسی و ثبات سیاسی با جوامع فرقه ای و ناهمگون تأکید دارند و برخی دیگر، به صورت خوش بینانه بر رهیافت سازگاری؛ یعنی امکان ایجاد دموکراسی و ثبات سیاسی در جوامع فرقه ای و کثرت گرا تأکید دارند. (احمدی، ۱۳۸۵: ۱۳۰-۱۲۳)

فرا تر از این تعاریف و رویکردها، باید گفت که وجود و نهادینگی ثبات سیاسی، از مؤلفه های کلیدی و مهم در بحث سرمایه سیاسی است. به هر میزان یک نظام سیاسی از ثبات سیاسی بیشتر و پایداری تری برخوردار باشد، سرمایه سیاسی آن غنی تر است. البته ثبات سیاسی مطلوب و مورد اشاره، همسو و همبسته با رقابت و مشارکت سیاسی نهادمند است. در نقطه مقابل، میزان بالای دگرگونی سیاسی در یک واحد سیاسی، می تواند نشانی بر فقر سرمایه سیاسی آن باشد؛ آن گونه که در بسیاری از کشورهای غرب آسیا و آفریقا، میزان دگرگونی سیاسی بسیار بالا و ثبات سیاسی حداقلی است و این امر، خود دال بر فقر و ضعف سرمایه سیاسی در این واحدهای سیاسی است.

آگاهی و دانش سیاسی: آگاهی سیاسی، اطلاع و شناخت گروه ها و افراد در باب سیاست جامعه و امور عمومی است. آگاهی سیاسی یک فرد، شامل طرز تلقی و ارزیابی اش از حوادث و شخصیت های سیاسی یا مسائل خاص سیاسی است. کارشناسان، آگاهی سیاسی را پدیده ای چند بعدی دانسته، معتقدند عوامل گوناگونی همچون جامعه پذیری سیاسی،

سرمایه سیاسی و ارتباط آن با قدرت ... ♦ ۲۰۵

پایگاه اجتماعی اقتصادی، محیط، خانواده و ... در شکل دهی بدان مؤثرند. (کیری و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۴۸)

آلموند در بررسی و ارزیابی سطح فرهنگ سیاسی جامعه، به چهار ضابطه و ملاک اشاره می‌کند: ۱. فرد چه دانشی درباره ملت و نظام سیاسی‌اش (تاریخ، قدرت و موقعیت آن و خصوصیات قانون اساسی و همانند آن) دارد؟ ۲. از نقش نخبگان سیاسی، ساختها و خط مشی‌های سیاسی پیشنهادی که در جریان رو به سوی بالای خط مشی‌سازی وجود دارد، چه دانش و آگاهی دارد؟ ۳. در باب جریان رو به پایین اجرای خط مشی، تصمیمات درگیر در این روندها، ساختها و افراد، چه آگاهی و دانشی دارد؟ ۴. چگونه خود را به به عنوان عضوی از نظام سیاسی تصور می‌کند؟ بر مبنای نظر آلموند، هر فرهنگ سیاسی در بر گیرنده نوعی جهت‌گیری شناختی مربوط به دانسته‌ها و شناخت مردم از امور مختلف نظام سیاسی است. بر این اساس، آگاهی سیاسی، از اجزای شکل‌دهنده فرهنگ سیاسی است. (سخامهر و صداقتی‌فرد، ۱۳۹۴: ۵)

اجماع و همسویی نخبگان (پیرامون منافع و اولویتهای ملی): اجماع و همگرایی میان نخبگان و جریانهای سیاسی پیرامون منافع ملی و مصالح عمومی، از موضوعات و مسائل مهم در رابطه با انسجام، ثبات و همچنین توسعه سیاسی است. از این نظر، به هر میزان که درجه اجماع و همگرایی میان نخبگان و احزاب سیاسی روی مصالح و منافع عمومی بیشتر باشد، توسعه سیاسی و کارآمدی نظام سیاسی در جهت برآورده کردن و تأمین منافع، نیازها و مطالبات عمومی نیز افزایش می‌یابد و آن جامعه از سرمایه سیاسی بالاتری برخوردار است.

۳. انواع سرمایه و سرمایه سیاسی

بورديو (۱۹۸۶) سه نوع اساسی سرمایه را تصدیق می‌کند: سرمایه اقتصادی (پول و دارایی)، سرمایه فرهنگی (کالاها و خدمات فرهنگی از جمله مدارک تحصیلی) و سرمایه اجتماعی (آشنایی‌ها و شبکه‌ها). او همچنین به شکل چهارمی از سرمایه؛ یعنی سرمایه نمادین (مشروعیت) توجه زیادی دارد. مفهوم‌سازی بورديو از سرمایه (و در نتیجه انواع سرمایه) را می‌توان به همه اشکال قدرت، صرف نظر از منبع آن، تعمیم داد (کیسی، ۲۰۰۵). آنها عموماً قابل تبدیل به یکدیگرند و دارایی‌هایی را تشکیل می‌دهند که امکان بازتولید روابط سلطه و فریب را در جوامعی که با توزیع متفاوت آنها تقسیم می‌شوند، تشکیل می‌دهند. سرمایه سیاسی شکلی از قدرت نمادین است؛ «اعتبار مبتنی بر باور و شناخت... [این] محصول اعمال ذهنی شناخت قدرتی است که کسانی که به آن تسلیم می‌شوند، به کسی که آن را اعمال می‌کند، می‌دهند» (فرنچ، ۲۰۱۱: ۲۱). سرمایه سیاسی اگرچه نمادین است، اما به نظر

می‌رسد قدرتمندترین شکل سرمایه است؛ زیرا می‌توان آن را به عنوان مشتق‌شده از سایر اشکال سرمایه دید که همواره توسط بازارهای سیاسی خاص شکل گرفته، به سمت آن هدایت می‌شود. (سورنسن و سوندسن، ۲۰۲۳: ۳)

یک) سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی بر روابط، شبکه‌ها و هنجارها و ارزشهای مشترک در تعاملات اجتماعی تأثیر می‌گذارد. (مانیز و همکاران، ۲۰۱۴؛ پوتنام،^۱ ۱۹۹۳)

دو) سرمایه انسانی

سرمایه انسانی، مربوط به مهارتها و دانش فردی و شامل شایستگی‌های اجتماعی و شخصی و دانش جمع‌آوری شده است؛ از جمله: یادگیری رسمی یا غیر رسمی، توانایی افزایش رفاه شخصی و همچنین تولید ارزش اقتصادی. در درون حکومت، سرمایه انسانی شامل افزودن مهارتها و دانش فردی آن است. (مانیز و همکاران، ۲۰۱۴: ۲۱)

سه) سرمایه مالی

این بخش که مربوط به سرمایه مالی است، شامل انواع ثروت توسط سیستم‌های اقتصادی و منابع مالی محدود شده در آن سیستم‌ها ارائه شده است. علاوه بر این، سرمایه مالی شامل زیرساختها و صنایع بانکی می‌شود. (همان)

چهار) سرمایه طبیعی

به طور خلاصه سرمایه طبیعی به کالاها و خدمات ارائه شده توسط محیط یا منابع طبیعی تبدیل می‌شود (اوچانگک^۲ و همکاران، ۲۰۱۷: ۱۱۲۴)؛ سرمایه طبیعی با بازآفرینی محیط زیست و استراتژی‌های مدیریت و فرایندهای برنامه‌ریزی در مانیز و همکاران بیشتر توضیح داده می‌شود. (مانیز و همکاران، ۲۰۱۴: ۲۶)

پنج) سرمایه سیاسی

سرمایه سیاسی بر فرایندهای دولتی تمرکز دارد و بیشتر شامل قوانین، قواعد و هنجارهایی است که نتیجه کار حقوقی سیاستگذاری است. فرایندهای دولتی مربوط به کارهایی است که توسط سیاستمدارانی انجام می‌شود که دارای اختیارات سیاسی برای اعمال سیاست‌اند (همان: ۲۱). به طور مستقیم‌تر؛ سرمایه سیاسی، اشکالی مانند لابی، اهرمهای انتخاباتی، اهرمهای مخرب و حمایت بین‌المللی را شامل می‌شود. شکل مهم دیگری از

1. Putnam

2. Ojwang

سرمایه سیاسی و ارتباط آن با قدرت ... ♦ ۲۰۷

سرمایه سیاسی می‌تواند ایدئولوژی باشد؛ زیرا برای تأثیرگذاری مستقیم و غیر مستقیم بر تصمیمات سیاسی از طریق تأثیرگذاری بر افکار عمومی استفاده می‌شود. (بیرنر و ویتمر، ۲۰۰۳: ۲۹۸)

طبق نظر بوردیو، انواع سرمایه مانند اشکال اقتصادی، اجتماعی و نمادین، در تعامل اند و می‌توانند با یکدیگر مبادله شوند. از آنجا که اجزای مادی و غیر مادی تغییرات سرمایه قابل جابه‌جایی اند، می‌توان استدلال کرد که هیچ شکل سرمایه‌ای اساساً «خالص» نیست؛ هر نوع سرمایه، حاوی عناصری از انواع دیگر است. بنابر این، سرمایه سیاسی تلفیقی از انواع سرمایه است که به طرق مختلف برای بازارهای سیاسی خاص ترکیب شده‌اند. این تقاضای بازار است که تشکیل سرمایه را شکل می‌دهد. عناصر سرمایه از سایر انواع سرمایه ذاتی در بازار نامزدی به عنوان نمونه شناسایی می‌شوند. شاخصی برای اندازه‌گیری این نوع سرمایه سیاسی ایجاد می‌شود که قابلیت مفهومی آن را نشان می‌دهد. (کیسی، ۲۰۰۵: ۱)

استفاده از مفهوم سرمایه سیاسی بر اساس بهره‌برداری از آن در طول هر حیات سیاسی است. سهم بوردیو در این زمینه اساسی است؛ زیرا وجود دو نوع سرمایه سیاسی را متمایز می‌کند: شخصی و تفویض شده. (سائیز، ۲۰۱۷: ۴)

سرمایه سیاسی شخصی: این نوع سرمایه سیاسی به دلیل برخورداری از شهرت و محبوبیت و داشتن ویژگی‌های خاص، بر ایده بنیادی «شناخته و شناخته‌شده» استوار است. منشأ این نوع سرمایه، مسائل مربوط به طبیعت بیولوژیکی را با سایر مسائل ناشی از نوعی اسمز محیط اجتماعی‌ای که فرد در آن رشد می‌کند، مخلوط می‌کند. در توسعه آنها ممکن است ابتدا یک سرمایه سیاسی شخصی وجود داشته باشد که به طور قابل توجهی در نتیجه انباشت آهسته و مستمر در طول زندگی، به واسطه انجام فعالیتهای مختلف در زمینه‌های مختلف و مستلزم کسب تجربه افزایش می‌یابد. با این حال، ممکن است سرمایه سیاسی قهرمانانه یا نبوی دیگری در خط وبری کاریزما وجود داشته باشد که در آن، تقویت پیوندهای عاطفی، نشانگر تعیین‌کننده‌ای است که این تمایز شهودی لزوماً مکمل، کاملاً با آثار اخیر در زمینه علوم اعصاب موافق است و از آن با شواهد تجربی محکمی مبنی بر اینکه هر شایستگی و مهارتی بر اساس ترکیب ریختگی‌های شناختی تولید شده در مغز است، دفاع می‌کنند. (همان)

سرمایه تفویض شده: برعکس سرمایه سیاسی شخصی، سرمایه سیاسی تفویض شده، یک مرجع سیاسی محصول انتقال محدود و موقت سرمایه‌ای است که توسط یک نهاد و تنها توسط آن اداره و کنترل می‌شود. بنابر این، چنین سرمایه‌ای از منطق خاصی پیروی می‌کند که بر اساس آن، سرمایه‌گذاری عملی با ماهیت جادویی است که به وسیله آن مؤسسه رسماً نامزد رسمی را تقدیس می‌کند. ارتباط بین این نوع سرمایه و بلوغ نهادی مشهود است. به این ترتیب، در موقعیتهای غیر قانونی‌زدایی از نهادها، کاهش آشکاری از آن مشاهده می‌شود. برعکس، نظامهای سیاسی بسیار نهادینه شده، سطوح بالایی از سرمایه را از طریق تفویض اختیار ارائه می‌کنند و می‌توانند کمبودها را (در صورت وجود) در سرمایه سیاسی شخصی کاهش دهند. همه اینها بخشی از نوعی سپرده‌گذاری سرمایه سیاسی است که آن را به عنوان مجموعه‌ای متنوع از منابع تعریف می‌کند که به تعبیر بوردیو، در داخل و خارج از حوزه سیاسی منشأ دارند و توسط عوامل و سیاسی به عنوان ارزشمند شناخته می‌شوند. تحلیلگران به همین دلیل می‌توانند در عرصه سیاسی سرمایه‌گذاری کنند. (همان)

در تشخیص سرمایه سیاسی می‌توان گفت که اولاً، این پدیده‌ای است که در روابط بین افراد، ذاتی است. ثانیاً، به جای اندازه‌گیری، مستعد مقایسه است. ثالثاً، سرمایه سیاسی همیشه کمبود دارد. ناظران ریاست جمهوری آمریکا تأکید می‌کنند که گرفتن سمت، حمایت از قوانین و استفاده از اختیارات ریاست جمهوری، معمولاً ظرفیت انجام این کار را در زمانهای بعدی کاهش می‌دهد. سرمایه سیاسی، متناهی و غیر قابل تجدید است. رابعاً، سرمایه سیاسی به عنوان محصول قضاوت‌های متقابل بازیگران سیاسی و شهروندان تشکیل دهنده، ناملموس و بی‌ثبات و ذاتاً بی‌ثبات است (فرنچ، ۲۰۱۱: ۲۱۸). با این وجود، سرمایه سیاسی، مفهومی مهم برای درک مبادلات سیاسی و روابط در عرصه سیاسی است (کیسی، ۲۰۰۵: ۱) که به توانایی فرد برای تأثیرگذاری بر تصمیمات سیاسی اشاره دارد. در این زمینه، بوردیو سه بازار اصلی را در فرایند دولت‌شناسایی می‌کند: انتخاباتی، سیاستی و نهادی. بازار انتخاباتی، مشهودترین بازار و شامل انتخابات در تمام سطوح دولتی و گامی ضروری برای دو بازار دیگر است؛ اگرچه او بازار یا بعد چهارمی را به بازار افکار عمومی اضافه می‌کند. افکار عمومی مستلزم تبادل سریع سرمایه سیاسی است که هزینه کمتری نسبت به عرصه‌های انتخاباتی یا سیاستگذاری دارد. (همان: ۸)

۴. چارچوب نظری

در این مقاله، به تحت تأثیر بیرنر و ویتمر، از چارچوب توسعه یافته نظریه منابع سیاسی آنها استفاده می‌کنیم؛ زیرا اجازه می‌دهد تا تأثیر تعاملات خاص بین گروه‌های ذی‌نفع، فشارهای محلی و همچنین فشارهای جهانی هم‌شکل بر شکل‌گیری سیاست را در نظر بگیریم. تمایز بین منابع ابزاری و زیرمنابع در نظریه منابع سیاسی به موازات تمایز بین دیدگاه خصوصی و دیدگاه عمومی سرمایه اجتماعی است. بنابر این، از این تمایز به عنوان مبنایی برای تعریف سرمایه سیاسی بهره گرفته خواهد شد. در دیدگاه خصوصی، سرمایه سیاسی شامل منابعی است که یک بازیگر؛ یعنی یک فرد یا یک گروه می‌تواند در اختیار داشته باشد و برای تأثیرگذاری بر سیاست از آنها استفاده کند. فرایندهای شکل‌گیری و تحقق نتایجی که به نفع بازیگر است. این تعریف از سرمایه سیاسی با منابع ابزاری در نظریه منابع سیاسی مطابقت دارد. بنابر این، از اصطلاح «سرمایه سیاسی ابزاری» برای تعریف دیدگاه خصوصی استفاده می‌شود. از آنجا که اصطلاح «خصوصی» اغلب با «فرد» همراه است، در ادامه از اصطلاح «دیدگاه بازیگران» استفاده می‌کنیم. با توجه به اینکه بازیگران عرصه سیاسی، اغلب سازمانها می‌باشند، تمایز بین سرمایه سیاسی در اختیار بازیگران صاحب اختیار برای تصمیم‌گیری سیاسی (برای مثال نمایندگان مجلس) و سرمایه سیاسی در اختیار سایر بازیگران، مانند گروه‌های ذی‌نفع سازمان یافته، مهم است. (بیرنر و ویتمر، ۲۰۰۰: ۶)

در دیدگاه عمومی، سرمایه سیاسی به متغیرهای ساختاری نظام سیاسی اطلاق می‌شود که بر امکانات بازیگران مختلف برای انباشت سرمایه سیاسی ابزاری تأثیر می‌گذارد و اثربخشی انواع مختلف سرمایه سیاسی ابزاری را مشروط می‌کند. دیدگاه عمومی سرمایه سیاسی با مفهوم زیرمنابع در نظریه منابع سیاسی مطابقت دارد. به همین سبب، از اصطلاح «سرمایه سیاسی ساختاری» استفاده خواهد شد. (همان)

برای گسترش این چارچوب برگرفته از نظریه منابع سیاسی، تبدیل سرمایه اجتماعی به سرمایه سیاسی را به عنوان یک عامل اضافی توضیح‌دهنده شکل‌گیری سیاست در نظر می‌گیریم. به کارگیری هر دو دیدگاه بازیگران (خصوصی) و دیدگاه عمومی برای مفاهیم سرمایه اجتماعی و سیاسی، منجر به طبقه‌بندی چهارسویه شده در جدول ۱ می‌شود. این طبقه‌بندی، مبنایی برای تحلیل دگرگونی سرمایه سیاسی اجتماعی است. پارامترهای ساختاری نظام اجتماعی و سیاسی (دیدگاه عمومی) تعیین می‌کند که بازیگران مختلف چه نوع سرمایه اجتماعی را می‌توانند انباشته کنند و تا چه اندازه می‌توانند آن را به اشکال مختلف سرمایه

سیاسی (سرمایه گذاری) تبدیل کنند (دیدگاه بازیگران). بازیگران ممکن است در ظرفیت خود (کارآفرینی، نوآوری، و غیره) برای یافتن راه‌های کارآمد برای تبدیل سرمایه، به ویژه زمانی که پارامترهای ساختاری سیستم‌های سیاسی و اجتماعی در حال تغییرند، متفاوت باشند. (همان: ۷)

جدول ۱: ماتریس سرمایه اجتماعی و سیاسی

چشم انداز	دیدگاه عمومی (سرمایه ساختاری)	دیدگاه خصوصی بازیگران (سرمایه ابزاری)
سرمایه اجتماعی	متغیرهای ساختاری نظام اجتماعی	سرمایه اجتماعی در اختیار بازیگران
سرمایه سیاسی	متغیرهای ساختاری نظام سیاسی	سرمایه سیاسی در اختیار بازیگران

ج) پیوند میان سرمایه سیاسی و قدرت

در سه دهه گذشته، محققان به طور فزاینده‌ای از مفهوم سرمایه برای توضیح منابع و استفاده از قدرت در سازمانها استفاده کرده‌اند. سرمایه در اشکال مختلف خود، کنشگران را قادر می‌سازد تا به منابع کمیاب و ارزشمند در مجموعه خاصی از روابط اجتماعی دسترسی داشته باشند و از این طریق، مجموعه‌ای از کنشهای موجود را در هر تعاملی محدود می‌کند. در نتیجه، سرمایه به عنوان یک منبع حیاتی در دسترس افراد برای اعمال قدرت متفاوت با تأثیرگذاری بر تصمیمات، اقدامات و نتایج سازمانی در نظر گرفته می‌شود (اوکازو^۱ و همکاران، ۲۰۲۰: ۳۰۳)؛ تا آنجا که سرمایه سیاسی را می‌توان استعاره‌ای در نظر گرفت که در نظریه سیاسی برای مفهوم سازی انباشت منابع و قدرت ساخته شده و از طریق روابط، اعتماد، حسن نیت و نفوذ بین سیاستمداران یا احزاب و سایر ذی‌نفعان، مانند مؤلفه‌ها، استفاده می‌شود و می‌توان آن را به عنوان نوعی ارزش مورد استفاده برای بسیج رأی‌دهندگان، دستیابی به اصلاحات سیاستی یا انجام سایر اهداف سیاسی درک کرد. اگرچه سرمایه سیاسی به معنای واقعی کلمه سرمایه نیست، اما اغلب به عنوان نوعی اعتبار یا منبعی توصیف می‌شود که می‌توان آن را بانکی کرد، خرج کرد یا به اشتباه خرج کرد، سرمایه گذاری کرد، از دست داد و پس‌انداز

کرد (کائر، ۲۰۱۳). از این رو، استدلال می‌شود، ظرفیت جامعه برای تأثیرگذاری بر تخصیص و در دسترس بودن منابع، سرمایه سیاسی نامیده می‌شود. (لام، ۲۰۲۱: ۳)

وقتی به قدرت و نفوذ سیاسی فکر می‌کنیم، ممکن است بلافاصله یک سیاستمدار قدرتمند را تصور کنیم که از اختیارات زیادی برای تصمیم‌گیری از طرف بسیاری از مردم برخوردار است. ما همچنین ممکن است یک سازمان غیر انتفاعی بزرگ را در نظر بگیریم که از سیاستهای خاصی دفاع می‌کند که به نفع اعضای گسترده آن است. در این مورد، قدرت سیاسی و توانایی نفوذ، مستقیماً از ترجیحات رأی‌دهندگان ناشی نمی‌شود؛ بلکه قدرت سیاسی این گروه، ریشه در تعداد زیاد اعضای آن دارد. اندازه سازمان از نظر اعضا و تعداد بالقوه آرای که می‌توانند در هر انتخاباتی به دلیل تهدیدات قانونی علیه منافع مشترک آنها به صندوق بیاورند، این نوع سازمان را به نیروی سیاسی تبدیل می‌کند که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. این سازمانها و توانایی آنها برای تأثیرگذاری بر سیاستهای عمومی نشان‌دهنده قدرت تعداد نیروهاست (همان: ۲). برای کشف منابع چندگانه قدرت در سازمانها، می‌بایست بر تعریف گسترده‌ای از قدرت تمرکز شود: «در عمومی‌ترین سطح، قدرت به معنای ظرفیت تأثیرگذاری بر نتایج است و به طور خاص، در زمینه روابط اجتماعی به معنای ظرفیت تأثیرگذاری بر پیامدهای اجتماعی مهم، چه مثبت یا منفی است». این تعریف، منعکس‌کننده این موضوع است که قدرت را به عنوان ظرفیت تأثیرگذاری بر روابط اجتماعی به جای اعمال کنترل در نظر می‌گیرند. این تعریف گسترده، حاکی از آن است که قدرت می‌تواند مثبت یا منفی باشد و علاوه بر تسلط و کنترل، همکاری و کنش جمعی را نیز در بر گیرد و به عنوان «ظرفیت تأثیرگذاری بر بازیگران دیگر با در نظر گرفتن منافع سیاسی» مرتبط است. این منبعی است برای انجام کارها از طریق افراد دیگر، برای دستیابی به اهداف معینی که ممکن است به اشتراک گذاشته شوند یا مورد مناقشه قرار گیرند (اوکازو، ۲۰۲۰: ۳۰۵). اگرچه بسیاری از ادبیات سرمایه بر یک یا چند نوع سرمایه سیاسی متمرکز شده است، اما به نظر می‌رسد انواع مختلفی از سرمایه سیاسی برای اعمال قدرت ضروری است. برای مثال، داشتن سرمایه نمادین - نشانه‌های ظاهری عضویت در دسته‌ها مانند عناوین و جوایز - ممکن است برای دعوت به مصاحبه برای یک شغل کافی باشد؛ تا آنجا که می‌توان استدلال کرد که اتکا به یک شکل واحد از سرمایه سیاسی، به ندرت برای افراد کافی است

تا بر نتایج سازمانی تأثیر بگذارد؛ بلکه از طریق ترکیب آنهاست که قدرت اعمال می‌شود، اگرچه پیکربندی خاص سرمایه سیاسی که احتمالاً بر نتایج تأثیر می‌گذارد، زمینه خاصی است. از این رو، قدرت نه تنها از انباشت سرمایه سیاسی ناشی می‌شود، بلکه از تنوع به اشکال مختلف نیز ناشی می‌شود. (همان: ۳۲۳)

در این راستا، سازوکارهای پیوند سرمایه سیاسی با قدرت، یکی از مهم‌ترین بیشه‌هایی است که باید مورد توجه قرار گیرد. در این راستا، دیدگاه سنتی قدرت در سازمانها به عنوان تابعی از وابستگی، نه کافی است و نه توسط ادبیات توجیه شده است. جستجوی مجدد درباره سرمایه اجتماعی، به صراحت درباره تأثیرات و اثربخشی سازوکارهای مختلف بحث می‌کند: کنترل جریان اطلاعات از طریق دلالتی، ایجاد همکاری و انسجام از طریق پیوند و خواستار احترام از طریق موقعیت اجتماعی. هر یک از این سازوکارها می‌توانند به طور مستقل یا هماهنگ عمل کنند یا به طور متفاوت و اغلب برای اهداف متفاوت فعال شوند. با این حال، از بین این سه، فقط دلالتی به ایده‌های وابستگی یا کنترل و حتی نسبتاً ضعیف مرتبط است. با تکیه بر این بینش و با استناد به بررسی ادبیات درباره اشکال مختلف سرمایه، ما چهار سازوکار متمایز را شناسایی می‌کنیم که به بازیگران اجازه می‌دهد تا اشکال مختلف سرمایه سیاسی را در منابع بالقوه سازمانهای قدرت پنهان کنند: وابستگی به منابع، وضعیت، شناسایی و مشروعیت. (همان: ۳۲۶-۳۲۵)

۱. وابستگی به منابع

دسترسی و کنترل بر منابع، باعث ایجاد وابستگی می‌شود؛ سازوکار اولیه‌ای که به وسیله آن، سرمایه اقتصادی منجر به قدرت می‌شود. انواع دیگر سرمایه سیاسی در سازمانها نیز از طریق وابستگی به منابع، قدرت را در سازمانها ایجاد می‌کنند. (همان: ۳۲۶)

۲. وضعیت

برخی از روان‌شناسان اجتماعی که قدرت را در سازمانها مطالعه می‌کنند، وضعیت را نیز از قدرت متمایز می‌کنند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که وضعیت و احترامی که قدرت ایجاد می‌کند، در واقع برای اعمال قدرت اساسی است. به گفته لامونت و لارو، سرمایه فرهنگی به طور مستقیم با وضعیت و محرومیت گره خورده است. سرمایه اجتماعی، به ویژه از طریق پیوند با آنهایی که دارای پیوندهای مستقیم و غیر مستقیم متعدّدند، به دارندگان آن وضعیت، قدرت می‌بخشد. سرمایه شهرت همچنین می‌تواند از طریق احترام، ایجاد قدرت کند. بازیگران می‌خواهند به همکاران خاصی کمک کنند؛ نه به دلیل وعده پاداش در آینده یا

ترس از انتقام، بلکه به این دلیل که آنان از وابستگی به دیگران مورد احترام لذت می‌برند. کسانی که منابع را کنترل می‌کنند، ممکن است قادر به اعمال قدرت باشند؛ نه تنها به این دلیل که دیگران به آنها وابسته‌اند، بلکه به این دلیل که منابع آنها نشان‌دهنده وضعیت‌اند. (همان)

۳. شناسایی

بحث مربوط به شناسایی، با سرمایه اجتماعی ارتباط دارد؛ موضوعی که از گروه مشترک و ساختار شبکه‌ای روابط اجتماعی ناشی می‌شود. بازیگران مرتبط اجتماعی با یکدیگر پیوند می‌خورند و همذات‌پنداری می‌کنند که منجر به پیوندهای عاطفی، اعتماد، انسجام، دوستی و احترام می‌شود. هویت اجتماعی، چه از طریق شبکه‌های اجتماعی و چه از طریق عضویت در دسته مشترک، بازیگران را قادر می‌سازد تا امتیازی را که به اعضای درون گروه اعطا می‌شود، ادعا کنند که مستلزم پتانسیل اعمال نفوذ و قدرت بر سایر اعضای گروه و تحقیر اعضای بیرون گروه است. (همان: ۳۲۷)

۴. مشروعیت

کنترل بر منابع، ادعاهای مشروع را به وجود می‌آورد و این اختیار و توانایی را به صاحبان سرمایه اقتصادی می‌دهد تا در تصمیم‌گیری‌های سازمانی مشارکت کنند. بنابر این، سرمایه اقتصادی نه تنها از طریق وابستگی، بلکه از طریق مشروعیت عمل می‌کند. مشروعیت نیز سازوکاری است که از طریق آن، افراد دارای سرمایه نهادی که قادرند برنامه‌ها و ساختارهای معنادار درون سازمانها را کنترل کنند، می‌توانند اعمال قدرت کنند. سرمایه نمادین، مشروعیت را بر اساس عناوین بازیگران به آنان منتقل می‌کند. افراد دارای قدرت نمادین، صرفاً به واسطه نقششان در سازمان و اقتدار مشروعی که نقش دارد، حق اعمال نفوذ دارند (همان). اهمیت این موضوع تا آنجاست که مشروعیت سیاسی را می‌توان ناشی از استفاده از سرمایه سیاسی دانست که می‌تواند انباشته، سرمایه‌گذاری، نگهداری، تبدیل، رشد، خرج شود یا از دست برود. (بنیت‌گافو و کاتسائورا، ۲۰۱۴: ۶)

پیوند بین هویت و قدرت، نشأت گرفته از وابستگی شدید و تحسین فرد و تمایل به پیروی از رهبری اوست. این وابستگی و همذات‌پنداری مشترک با چیزهای مشابه، مبنای اعمال قدرت را تشکیل می‌دهد و مستقیماً به اشکال سرمایه سیاسی، به ویژه سرمایه فرهنگی، سرمایه نمادین و سرمایه شهرت مرتبط است. در این راستا، سرمایه فرهنگی شامل به کارگیری نشانگرهای ارزش محلی فرهنگ سازمانی است که منجر به شناسایی شرکای درون‌تعاملی

می‌شود. سرمایه نمادین مشترک، مانند سرمایه فرهنگی، احساس تعلق گروهی را از طریق عضویت، رتبه، موقعیت یا درجه مشترک ایجاد می‌کند. طبق نظریه هویت اجتماعی، عضویت در طبقه‌بندی مشترک، بازیگران را هدایت می‌کند. برای همذات‌پنداری با گروه، که به نوبه خود اعضا را تشویق می‌کند که نسبت به افراد غیر عضو از یکدیگر حمایت کنند، سرمایه شهرت نیز از طریق تعهد مرتبط با هویت، با قدرت مرتبط است. مردم می‌خواهند به همکاران با شهرت خود کمک کنند؛ نه لزوماً به دلیل وعده‌های پاداش در آینده یا ترس از تلافی، بلکه به این دلیل که آنها را شناسایی کرده و می‌خواهند با افراد برجسته مرتبط باشند. (اوکازو، ۲۰۲۰: ۳۲۷)

مانند سایر اشکال سرمایه، سرمایه سیاسی می‌تواند ظرفیت تولیدی جوامع را با کمک به آنها و ساکنان آنها در دستیابی به اهداف خاصی که بدون آن دست‌نیافتنی است، افزایش دهد. از میان اشکال مختلف سرمایه که در جوامع یافت می‌شود، سرمایه سیاسی شاید بیشتر شبیه به سرمایه اجتماعی باشد؛ زیرا هر کدام بر اساس روابطی بنا شده‌اند. سرمایه سیاسی، با این حال، زمانی که تفاوتی در موقعیت یا نفوذ سیاسی وجود دارد، ممکن است بیشتر مشهود باشد. یکی از بارزترین نمونه‌های این عدم توازن قدرت در بین افراد، رابطه بین رهبران سیاسی و انتخاب‌کنندگان آنهاست. به نظر می‌رسد از مهم‌ترین ارتباطات میان رهبران جامعه محلی و مقامات خارجی (برای مثال، نمایندگان ایالتی و اعضای کنگره) این است که دارای اختیار تصمیم‌گیری برای تهیه یا عدم استفاده از منابع اند. میزان تأثیرپذیری این تصمیمات تحت تأثیر لابی جامعه، تا حد زیادی توسط میزان سرمایه سیاسی محلی در دسترس رهبران جامعه و گروه تعیین می‌شود. (لام، ۲۰۲۱: ۳)

از آنجا که سیاست اغلب با دولت مرتبط است، سرمایه سیاسی گاهی اوقات تنها برای مقامات منتخب، منصوبان سیاسی و - تا حدی - کارمندان دولتی شغلی مرتبط است. به دلیل این تصور، سرمایه سیاسی در ارتباط با توسعه جامعه، اغلب به عنوان قدرت و اهرمی تلقی می‌شود که با ارتباطات سیاسی همراه است؛ به ویژه در جوامع روستایی که انتظار می‌رود مقامات منتخب توزیع منابع را تعیین کنند. اما سرمایه سیاسی تا حد زیادی به قدرت و نفوذ جوامع و گروه‌هایی اشاره دارد که حول روابط و انجمنهای قوی سازماندهی شده‌اند. این گروه‌ها ممکن است ارتباطات سیاسی آشکار کمی داشته باشند، اما به دلیل صدای جمعی، تلاشهای هماهنگ و ترجیحات توسعه جامعه یکپارچه، دارای سرمایه سیاسی قابل توجهی اند. در چارچوب توسعه جامعه، سرمایه سیاسی مرتبط با یک گروه یا جامعه، نشانه

توانمندسازی است. یک جامعه توانمند بهتر باید بتواند به تعیین اهداف مهم و مناسب‌ترین روشها برای دستیابی به آن اهداف کمک کند.

۵. سرمایه سیاسی به مثابه عرصه کنشگری رهبران و سیاستمداران

دسترسی به دارایی‌ها و حقوق به طور گسترده توسط روابط قدرت که دارای ابعاد سیاسی است، اداره می‌شود. این روابط قدرت، دارای ابعاد سیاسی‌اند و در نظر گرفتن آنها در قالب سرمایه سیاسی، مبنای تحلیل ساختارمندتر و دقیق‌تر از قدرت را فراهم می‌کند که معمولاً صرفاً بخشی از «سیاستها، نهادها و فرایندها» در نظر گرفته می‌شود. در این راستا، مدیران و اعضای دولت محلی نقش کلیدی در تعیین منافع دارند و این قدرت تا حدی برون‌زاست و بنابر این، می‌توان به طور مستقل ساخته و استفاده کرد. اگر چنین باشد، استدلالها اجرا می‌شوند، پس قدرت را نمی‌توان تنها در رابطه با «سیاستها، نهادها و فرایندهای» خاص در نظر گرفت. (باثومان و سینها، ۲۰۰۱: ۲)

فعالیت سیاسی در میان سه بازیگر اجتماعی رخ می‌دهد: افراد، گروه‌ها و نهادها. با این حال، آنچه باعث تحریک، ایجاد یا نفی کنش سیاسی در بین بازیگران می‌شود، می‌تواند در بین بازیگران بسیار متفاوت باشد. این به طور متناوب بر ایجاد و محتوای سرمایه سیاسی و همچنین به طور بالقوه بر تعیین هدف آن تأثیر می‌گذارد (کیسی، ۲۰۰۵: ۹). سرمایه سیاسی اغلب به عنوان یک دست کوتاه برای طیف متنوعی از ویژگی‌ها و مزایایی که یک رهبر با خود به قدرت می‌آورد و در مقام توسعه می‌یابد، استفاده می‌شود. در مقایسه با سایر اشکال «سرمایه»، محققان از زمانی که پیر بوردیو برای اولین بار آن را تشریح کرد، سرمایه سیاسی را مترادف با مهارت‌های شخصی یا توصیفی از ویژگی‌های زمینه‌ای وسیع‌تر، به ویژه پیوند بین رهبر و عموم می‌دانستند (بنیستر و ورتی، ۲۰۱۲)؛ به طوری که رهبر، به طور بهینه یکی از سه سبک رهبری را انتخاب می‌کند و سبک انتخابی بر پویایی قدرت در سازمان تأثیر می‌گذارد. رهبران با سرمایه سیاسی کافی، اما اطلاعات ضعیف، صبور بودن را انتخاب می‌کنند. آنها سرمایه خود را پس‌انداز و آن را صرف مسائلی می‌کنند که برایشان مهم است. اگرچه رهبران صبور سرمایه خود را صرف هزینه می‌کنند، اما زمانی که آن را خرج می‌کنند، بعید است دوباره آن را به دست آورند؛ بنابر این، قدرت آنان در طول زمان کاهش می‌یابد. رهبران با دقت متوسط اطلاعات، بلندگو بودن را انتخاب می‌کنند. آنها سرمایه خود را صرف همه مسائل

می‌کنند و قدرتشان در طول زمان کاهش می‌یابد. در نهایت، آگاه‌ترین رهبران، قوی بودن را انتخاب می‌کنند: آنها سرمایه خود را صرف همه مسائل می‌کنند و قدرتشان در طول زمان افزایش می‌یابد. (گراتون، ۲۰۲۰: ۳)

در این راستا و در توضیح ورود مردم به سیاست، اغلب بر وزن عوامل اجتماعی شدن، شخصیت نهادی، یا نظریه جاه‌طلبی و مزایای مقامات رسمی تأکید شده است. پیرو این موضوع، مراحل زیر در سیاست، ترکیبی از چارچوب نهادی موجود است که ساختار معینی از فرصت‌ها را با انگیزه‌های فردی که توسط جاه‌طلبی هدایت می‌شود، تنظیم می‌کند، خواه با احتیاط (پس از کسب یک پست راضی می‌شود)، یا ثابت (باقی در این پست هدف) یا مترقی (پایان، بالا رفتن از نردبان است) (سائز، ۲۰۱۷: ۳). تا آنجا که، عوامل تعیین‌کننده سرمایه سیاسی یک بازیگر سیاسی عبارتند از: عقیده (تجمع قضاوت مدنی)، سیاست (سیاست اساسی تحریم‌ها و پاداش‌ها، مجازات‌ها، انتصابات، حمایت‌های در اختیار یا به طور بالقوه در اختیار بازیگر سیاسی) و آنچه قضاوت سیاسی (مقابل قضاوت مدنی، قضاوت سیاستمدار در به کارگیری سرمایه سیاسی) نامیده می‌شود. به طور رسمی، سرمایه سیاسی تابعی از تعامل نظر و سیاست در زمان است. این کارکرد، یک تابع متغیر است که بیانگر اعمال قضاوت سیاسی، تشخیص و مهارت سیاستمدار در یک زمینه سیاسی خاص است (فرنچ، ۲۰۱۱: ۲۱۹). «در عرصه سیاسی، متخصصان به نسبت قدرت خود برای بسیج، وزن سیاسی دارند؛ یعنی به نسبت اعتبار و اعتقادی که دریافت می‌کنند، یا مستقیماً از مأموران خود، یا از دستگاههایی که روی آنها سرمایه‌گذاری می‌کنند، آنها هم سرمایه‌گذاری می‌کنند». (بوردیو، ۱۹۸۴: ۳۷-۳۶)

سرمایه سیاسی «به حسن نیت، اعتماد و نفوذی اطلاق می‌شود که سیاستمداران از طریق پیگیری سیاستهایی که مردم دوست دارند یا به آنها احترام می‌گذارند، به دست می‌آورند یا در میان مردم ایجاد می‌کنند. سپس می‌توان از این حسن نیت برای پیشبرد قوانین نامطلوب، بدون آسیب جدی به حمایت آنها یا حزب سیاسی آنها و همچنین برای پیروزی در انتخابات استفاده کرد. این نوع سرمایه ممکن است صرف سیاستمداران دیگر و نه فقط برای افراد جامعه شود. حسن نیت، نوعی پول سیاسی نامریی است که قانونگذاران می‌توانند از آن برای بسیج رأی‌دهندگان استفاده کنند یا برای اصلاح سیاست هزینه کنند» (سورنسن و سوندسن، ۲۰۲۳: ۳). از این رو، می‌توان استدلال کرد که سرمایه سیاسی ممکن است بر اساس محتوا و قابلیت

1. Gratton

2. Sáez

آن در بازارهای مختلف سیاسی به بازار عرضه شود. بازارهای سیاسی در حال گسترش اند؛ زیرا مشارکت سیاسی و دولت، اغلب یک سیستم بسیار پیچیده با ابعاد متعدد است؛ اما سه بازار اصلی در فرایندهای دولت، انتخابات، سیاست و نهادی حاکم است. (کیسی، ۲۰۰۵: ۸)

کسری سرمایه به ویژه در بازار انتخابات مشهود است. اگر نامزدش برنده نشود، رأی‌دهنده رأی خود را از دست می‌دهد؛ موضوعی که باعث می‌شود تا کاندیدای انتخاباتی تمام سرمایه سیاسی خود را از دست دهد. سرمایه باقیمانده نیز می‌تواند برای سایر بازارها تفکیک و فرموله شود. باید به خاطر داشت که در هر بازار غیر مادی، بازده و کسری اغلب به شدت در معرض ارزیابی انسان از ارزش یا بازده تأخیر است، نه نتایج ملموس در لحظه مبادله. با فرض اینکه سرمایه سیاسی به درستی در یک بازار باثبات و قانونی عرضه شده باشد، زمانی که سرمایه سیاسی مبادله شود، بازدهی وجود خواهد داشت. بازده سرمایه‌گذاری سرمایه سیاسی نیز منابع بالقوه سرمایه سیاسی است. با این حال، ترکیب چنین منابعی، پس از طی فرایند مبادله، ممکن است ظاهر متفاوتی نسبت به زمانی که محصول برای استفاده یا مبادله وارد بازار سیاسی می‌شود، به خود بگیرد. فرضاً چنین بازدهی‌ای ممکن است به منابع سرمایه فردی بیشتری نیز تقسیم شود. (همان)

سه بازار اصلی دولتی وجود دارد که در آن کالاهای سیاسی در دموکراسی‌ها مبادله می‌شوند و مشهودترین آنها، بازار انتخابات است؛ زیرا همه بازیگران به نحوی در این فرایند متشکل از انتخابات در تمام سطوح حکومت دخیل اند و همچنین گامی ضروری برای مشارکت در دو بازار دیگر است. بازار دوم، بازار سیاست و بازار سوم، بازاری است که فقط برای صاحبان مناصب باز است و انواع مختلفی از سرمایه سیاسی را بین خود برای اهداف مختلف سیاسی مبادله می‌کنند. بازار چهارم نیز بازار افکار عمومی است، اگرچه ارتباط آن با انواع سرمایه مشخص نیست. بازار افکار عمومی، همان‌طور که در نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد، شامل تبادل سرمایه سیاسی بسیار سریع‌تر است؛ همچنین ممکن است مبادله سرمایه سیاسی در اینجا هزینه کمتری نسبت به عرصه‌های انتخاباتی یا سیاستگذاری داشته باشد. انتشار چگونگی مصرف سرمایه سیاسی دشوار است؛ هم با ساختار سرمایه سیاسی و هم در جایی که در این فرایند استفاده می‌شود، متفاوت است. یک رأی‌دهنده به طور قابل تصور، رأی خود را با نامزد برنده مبادله می‌کند، که سیاستهای او ممکن است در آینده به او حق یا منفعتی بدهد که رأی‌دهنده ممکن است از آن استفاده کند. شاید بتوان گفت که دارنده آن با کسب یک پیروزی بزرگ، سرمایه سیاسی را در انتخابات به دست می‌آورد. آنها سپس

«مصرف» یا از سرمایه مذکور به عنوان منبعی برای جذب سایر صاحبان مناصب به سمت خود استفاده می‌کنند. این شاید توضیحی بسیار ساده برای آنچه واقعاً رخ می‌دهد باشد؛ زیرا پویایی سرمایه سیاسی و منابع مختلف آن تمایل به همپوشانی دارند. (همان: ۹-۱۰)

د) سرمایه سیاسی در متون اسلامی؛ مطالعه موردی نهج البلاغه

مؤلفه‌های سرمایه سیاسی در نهج البلاغه به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع اسلامی، به اصول و قواعدی اشاره دارد که نقش کلیدی در اداره حکومت و تعامل حاکم با مردم دارد. این مؤلفه‌ها به ارزشهای اخلاقی، سیاسی و اجتماعی اشاره دارند که باعث تقویت مشروعیت حاکم و ایجاد اعتماد عمومی می‌شوند. در ادامه، مؤلفه‌های اصلی سرمایه سیاسی در نهج البلاغه ارائه می‌شوند.

۱. عدالت

عدالت یکی از مهم‌ترین اصولی است که در نهج البلاغه و به ویژه در نامه امیرالمؤمنین به مالک اشتر بر آن تأکید شده است. امام علی (ع) بر این باورند که عدالت، مبنای اصلی مشروعیت حکومت است و هرگونه بی‌عدالتی منجر به تضعیف سرمایه سیاسی و اعتماد عمومی می‌شود. ایشان به مالک اشتر توصیه می‌کنند که عدالت را در برخورد با مردم و در توزیع منابع رعایت کند: «وَأَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ وَمِنْ خَاصَّةِ أَهْلِكَ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). عدالت باعث می‌شود که مردم به حاکم، اعتماد و از حکومت حمایت کنند.

۲. مشورت و مشارکت

یکی دیگر از مؤلفه‌های سرمایه سیاسی در نهج البلاغه، اهمیت مشورت با نخبگان و بزرگان جامعه است. امام علی (ع) در نامه به مالک اشتر تأکید می‌کنند که از خودرأیی پرهیز کند و در تصمیم‌گیری‌های خود با اهل نظر مشورت کند: «وَلَا تَقُولَنَّ إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرُ فَأُطَاعُ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). مشورت با مردم و نخبگان باعث مشارکت اجتماعی و تقویت سرمایه سیاسی حکومت می‌شود. وقتی حاکم با مردم مشورت می‌کند، مردم احساس مشارکت و اهمیت می‌کنند و اعتمادشان به حکومت افزایش می‌یابد.

۳. تقوا و اخلاق سیاسی

تقوا به معنای پابندی به ارزشهای دینی و اخلاقی، یکی از مؤلفه‌های مهم سرمایه سیاسی در نهج البلاغه است. امام علی (ع) بر این باور بودند که حاکم باید با رعایت تقوا و اصول اخلاقی، اعتماد مردم را جلب کند و از ظلم و فساد دوری جوید: «فَاكْثِرْ ذِكْرَ اللَّهِ وَاتَّقِ اللَّهَ فِي كُلِّ

أَمْرِكَ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). تقوای حاکم باعث می شود که مردم به او به عنوان یک رهبر عادل و اخلاقی اعتماد کنند و این امر، سرمایه سیاسی حکومت را افزایش می دهد.

۴. صداقت و شفافیت

صداقت و شفافیت در ارتباط با مردم یکی از اصول اساسی سرمایه سیاسی است. امام علی (ع) در نهج البلاغه بر این نکته تأکید می کنند که حاکم باید با مردم صادق باشد و امور حکومت را به صورت شفاف با آنان در میان بگذارد: «وَأَجْعَلْ لِكُلِّ إِنْسَانٍ نَصِيبًا مِنْ كَلَامِكَ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). صداقت و شفافیت باعث ایجاد اعتماد عمومی و تقویت سرمایه سیاسی می شود.

۵. تعامل با مردم و دوری از استبداد

امام علی (ع) به مالک اشتر توصیه می کنند که در برخورد با مردم با تواضع و مهربانی رفتار کند و از خودرأیی و استبداد دوری جوید: «وَأَيَّاكَ وَالْأَعْجَابَ بِنَفْسِكَ وَالثَّقَّةَ بِمَا يُعْجَبُكَ مِنْهَا» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). تعامل صحیح با مردم و دوری از استبداد، یکی از مؤلفه های کلیدی در حفظ سرمایه سیاسی است. حاکمی که با مردم تعامل مناسبی داشته باشد و از خودرأیی پرهیز کند، می تواند اعتماد عمومی را جلب کرده و حمایت مردم را به دست آورد.

۶. حمایت از مستضعفان و عدالت اجتماعی

یکی از ابعاد مهم سرمایه سیاسی در نهج البلاغه، حمایت از اقشار ضعیف و مستضعف جامعه است. امام علی (ع) به مالک اشتر توصیه می کنند که به وضعیت فقرا و نیازمندان توجه ویژه داشته باشد و عدالت اجتماعی را در توزیع منابع رعایت کند: «اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). حمایت از مستضعفان و تلاش برای تحقق عدالت اجتماعی باعث تقویت مشروعیت حکومت و افزایش سرمایه سیاسی می شود.

۷. توجه به مصالح عمومی

امام علی (ع) در نامه ۵۳ نهج البلاغه، به مالک اشتر توصیه می کنند که همیشه مصالح عمومی را بر منافع شخصی یا گروهی ترجیح دهد. توجه به مصالح عمومی یکی از اصول اساسی در حکمرانی اسلامی است که باعث می شود حکومت از سرمایه سیاسی بالایی برخوردار باشد. حاکمی که به دنبال منافع عمومی است، می تواند اعتماد مردم را جلب و در نتیجه، سرمایه سیاسی خود را تقویت کند.

۸. همبستگی و انسجام اجتماعی

یکی از دیگر مؤلفه های سرمایه سیاسی که در نهج البلاغه بر آن تأکید شده، تقویت همبستگی و انسجام اجتماعی است. امام علی (ع) با ایجاد پیمان اخوت بین اصحاب خود، تلاش داشتند

تا وحدت و انسجام اجتماعی را تقویت کنند. این اقدام باعث افزایش اعتماد و مشارکت مردم در امور حکومتی و در نتیجه، سرمایه سیاسی حکومت تقویت می‌شود.

جدول ۲: اصول و شاخصهای سرمایه سیاسی در نهج البلاغه

ردیف	اصول	ذکر چند شاخصه در نهج البلاغه
۱	عدالت	ضرورت رفتار عادلانه با مردم (نامه ۵۳)؛ اثر ظلم و عدالت بر پایداری حکومتها (خطبه ۱۵)؛ عدالت، ستون اساسی در حکومت (خطبه ۲۱۶)؛ برتری عدالت بر بخشش (حکمت ۴۳۷)؛ عدالت و جلوگیری از فساد (نامه ۵۳) و ...
۲	مشورت و مشارکت	لزوم مشورت با مردم و یاران در حکومت (خطبه ۴۲)؛ تشویق به استفاده از عقل جمعی (حکمت ۱۶۱)؛ نقش مشورت در جلوگیری از استبداد (نامه ۵۳)؛ مشورت به عنوان عامل استحکام جامعه (حکمت ۵۴) و ...
۳	تقوا و اخلاق سیاسی	تقوا به عنوان شرط اساسی در سیاست و حکومت (خطبه ۱۹۸)؛ حکومت بر اساس عدالت و اخلاق سیاسی (خطبه ۱۴۷)؛ رعایت تقوا در برخورد با مردم و حفظ حقوق آنان (نامه ۵۳)؛ پرهیز از دنیاطلبی و اخلاق گریزی در سیاست (خطبه ۴۲) و ...
۴	صداقت و شفافیت	لزوم شفافیت و دوری از دوگانه‌گویی (خطبه ۱۷۶)؛ پرهیز از فریبکاری در حکومت (خطبه ۲۱۶)؛ شفافیت در امور مالی و حکومتی (نامه ۴۵)؛ اعتمادسازی از طریق شفافیت در مدیریت (خطبه ۷۳) و ...
۵	تعامل با مردم و دوری از استبداد	پرهیز از استبداد در حکومت (خطبه ۲۱۶)؛ لزوم مشورت و پرهیز از خودرأیی (نامه ۵۳)؛ تواضع حاکم در برابر مردم (نامه ۴۵)؛ رفتار نیکو با مردم (نامه ۵۳) و ...
۶	حمایت از مستضعفان و عدالت اجتماعی	لزوم حمایت از مستضعفان و محرومان (خطبه ۲۲۴)؛ اجرای عدالت به عنوان پایه اصلی حکومت (نامه ۵۳)؛ عدالت اجتماعی و برخورد مساوی با همگان (خطبه ۱۶۷)؛ عدالت به عنوان مبنای استحکام حکومت (خطبه ۳) و ...
۷	توجه به مصالح عمومی	لزوم حفظ حقوق و مصالح عموم مردم (خطبه ۱۹۷)؛ اهمیت توجه به عدالت در تصمیم‌گیری‌های حکومتی (خطبه ۲۱)؛ مسئولیت‌پذیری حاکمان در قبال امور عمومی (نامه ۵۳)؛ ضرورت خدمت به مصالح عمومی و پرهیز از منافع شخصی (نامه ۵۳) و ...

۸	همبستگی و انسجام اجتماعی	لزوم همکاری و یکپارچگی در جامعه (خطبه ۱۲۷)؛ پیامدهای تفرقه و اهمیت وحدت (حکمت ۵۱)؛ نقش همدلی و انسجام در تقویت اعتماد عمومی (نامه ۵۳)؛ لزوم اتحاد و انسجام در برابر تهدیدهای خارجی (خطبه ۲۰۱) و...
---	--------------------------	--

مؤلفه‌های سرمایه سیاسی در نهج‌البلاغه، بر اصولی همچون: عدالت، مشارکت، تقوا، صداقت، تعامل با مردم، حمایت از مستضعفان و توجه به مصالح عمومی استوار است. این اصول نه تنها باعث افزایش مشروعیت و اعتماد عمومی به حکومت می‌شوند، بلکه پایه‌های سرمایه سیاسی حاکمیت اسلامی را تقویت می‌کنند. امام علی (ع) با تأکید بر این مؤلفه‌ها در نامه ۵۳ به مالک اشتر، الگویی از حکمرانی اسلامی ارائه می‌دهند که بر اساس عدالت، تقوا و تعامل با مردم بنا شده است و می‌تواند به عنوان الگوی سیاسی - اخلاقی برای حکمرانان معاصر استفاده شود.

هـ) تأملی بر وضعیت و راهکارهای ارتقای سرمایه سیاسی در ایران

انقلاب اسلامی مقولات متعددی مانند اعتماد عمومی، مشارکت مدنی، سرمایه اجتماعی... را در جامعه ایرانی دچار تغییر و تحول اساسی کرد که آثار و پیامدهای آن کماکان در فضای اجتماعی، جاری و پابرجاست. از سویی دیگر، از ابتدای پیروزی انقلاب، بسیاری از مسئولان و مقامات از بین معلمان، روحانیان، بازاریان، کارگران و توده‌های مردم سر برآوردند و بدین ترتیب، احساس وجود پیوندهای اساسی بین دولت و ملت همه جا ساطع بود (حشمت‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۲) و فراتر از روابط و مناسبات قانونی، عرفی و سیاسی، نوعی پیوند عاطفی و احساسی میان حوزه مدنی و رسمی شکل گرفت و با شدت و ضعف تداوم یافت. با این حال، با شروع الگوی خاصی از توسعه در دهه ۷۰ (که دارای زاویه با گفتمان انقلاب اسلامی به ویژه اصول اساسی همچون عدالت اجتماعی بود)، تشدید چالشهای اقتصادی و تداوم آن در دهه‌های بعدی، تشدید تنشهای سیاسی جناحی و ضعف کارآمدی در برخی حوزه‌ها، برجسته شدن ادراک فساد به ویژه پس از فراگیری شبکه‌های اجتماعی و ...، سرمایه سیاسی در ایران با چالش جدی مواجه شده است.

برخی روندها و نشانه‌ها، به ویژه در دهه اخیر، حاکی از آسیب‌پذیری سرمایه سیاسی و تقویت عوامل کاهنده آن است. روند مشارکت سیاسی، به ویژه از نیمه دوم دهه ۹۰، نوسانات جدی را تجربه و نگرانی‌هایی را ایجاد کرده است که در صورت تداوم می‌تواند فروکاست سرمایه سیاسی را در پی داشته باشد. همچنین به دلایل مختلف، اعتماد سیاسی در دهه اخیر،

روندی منفی را تجربه کرده که نبرد شناختی همه‌جانبه‌ی بیگانگان، جایگاه خاصی در این زمینه بازی می‌کند. بررسی روند مشارکت در سالهای اخیر، فرایند قطبی شدن جامعه و نارضایتی فزاینده در میان برخی اقشار و شهروندان از کیفیت حکمرانی در ایران که در قالب تشدید اعتراضات دوره‌ای، رشد مهاجرت نخبگان و نیز اتخاذ سویه‌های رفتاری متفاوت نسبت به ملیت، دین و تاریخ، در سالهای اخیر در میان برخی شهروندان، بروز کرده است که می‌توان آن را نشانه‌ها و هشدارهای در باب چالش اساسی در حوزه سرمایه سیاسی قلمداد کرد. (کریمی مله، ۱۴۰۲: ۱۵۰)

۱. راهکارها

اجماع‌سازی میان نخبگان از طریق تقویت گفتگو و ارتباط پایدار و سازنده میان آنان، دارای اهمیت بالایی است؛ امری که متأسفانه یکی از نقاط ضعف جدی در ایران کنونی است و ضمن تشدید ناکارآمدی، فرایند پیشرفت شتابان و منسجم کشور را با اختلال مواجه ساخته است. از این رو، اجماع میان نخبگان پیرامون اولویتهای و سیاستهای اصلی کشور، نقش مؤثری در کاهش تنشهای سیاسی، ارتقای همگرایی و سرمایه سیاسی دارد.

تقویت مشارکت شهروندان در حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی ... و نقش‌آفرینی آنان در اداره کشور، به ویژه از طریق تقویت حکمرانی محلی و شوراهای مناطق، مهم و کلیدی است. رشد و نهادینه شدن مشارکت شهروندان ضمن ارتقای کارآمدی (به عنوان یکی از چالشهای اصلی کشور) و اعتماد عمومی، اثری مثبت بر سرمایه سیاسی دارد.

تقویت نهادهای مدنی و حلقه‌های میانی به عنوان تسهیلگر سیاستها و برنامه‌های ملی و نیز بستر ساز عملیاتی شدن و رشد ظرفیتهای مدنی در راستای شتاب بخشیدن به پیشرفت کشور و تحول نظام حکمرانی، از ضروریتهای کلیدی برای غنی‌سازی سرمایه سیاسی است.

تحول نظام رسانه‌ای کشور و بازیابی مرجعیت رسانه‌های رسمی، از دیگر نیازمندی‌های کلیدی است. بدون حکمرانی اثربخش رسانه‌ای و مدیریت حریم روانی و شناختی جامعه و نیز بازتاب تنوع فکری و اجتماعی، نمی‌توان از سرمایه سیاسی محافظت کرد و الزام اصلی برای همگام‌سازی افکار عمومی با سیاستهای ملی و پیشبرد آنها، برخورداری از نظام کارآمد رسانه‌ای و توان بالای مدیریت و اقناع افکار عمومی است.

شفافیت و سلامت نظام حکمرانی، از متغیرهای مهم در ارزیابی و جهت‌گیری شهروندان در باب نظام سیاسی است که بخشی از این امر به برساخت رسانه‌ای و ذهنی برمی‌گردد. در ایران به دلیل رشد شبکه‌های اجتماعی و حجم بالای اخبار جعلی و شایعات (نسبت به میانگین

جهانی)، موضوع «ادراک فساد» در سالهای اخیر به شدت برجسته شده و افکار عمومی را از خود متأثر ساخته که اثری منفی بر سرمایه سیاسی در پی داشته است. از این رو، مبارزه با ویژه‌خواری و فساد، به ویژه برجسته‌سازی و نشان دادن اراده مبارزه با آن در فضای عمومی (در کنار حمایت از نظارت مدنی و اجرای مؤثر قانون دسترسی آزاد به اطلاعات)، دارای اهمیت و فوریت است.

(و) نتیجه‌گیری

استفاده اولیه از مفهوم سرمایه سیاسی سازمانها، بر منابع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در دسترس افراد و گروه‌ها برای اعمال قدرت متفاوت در سازمانها متمرکز بود. با تکیه بر اشکال سرمایه بوردیو و بررسی ادبیات سرمایه و قدرت در سازمانها، گونه‌شناسی گسترده‌ای از انواع منابع - یعنی سرمایه سیاسی - توسعه داده شد که برای توضیح همه جای قدرت نقش محوری دارند. اگرچه نظریه پیشین درباره قدرت، فراتر از کنترل و سلسله‌مراتب یا وابستگی به منابع است؛ اما هنوز چارچوب یکپارچه‌ای برای گردآوری درک فعلی از نحوه کارکرد قدرت وجود نداشت. بررسی و چارچوبی که این مقاله در صدد نشان دادن آن بود، توسعه چشم‌انداز سرمایه سیاسی را به دنبال اصلاح این شکاف، بیشتر می‌کند. این کار، نه تنها اهمیت وابستگی از طریق کارگزاری، بلکه شناسایی از طریق پیوند و موقعیت اجتماعی را به عنوان سازوکارهای شکل‌دهنده قدرت در جامعه نشان می‌دهد.

با محصولات متعدد کنش سیاسی و با بازیگران متعددی که در کار، تولید، بازاریابی، مبادله و مصرف کالاهای سیاسی دخیل‌اند؛ سرمایه سیاسی، یک مفهوم پیچیده برای نظریه‌پردازی است. با این حال، با شناسایی مؤلفه‌های کلیدی فرایند سرمایه‌گذاری و تعیین اینکه چگونه بازیگران بر تولید و نتیجه سرمایه سیاسی تأثیر می‌گذارند، مدل‌سازی برخی فرایندهای سیاسی امکان‌پذیر است. از طرف دیگر، مدل‌هایی را می‌توان با استفاده از سرمایه سیاسی به عنوان یک متغیر علی در فرایندهای سیاسی ایجاد کرد. تا آنجا که به سیاستمداران مربوط می‌شود؛ سرمایه سیاسی، افزودن سرمایه سیاسی شخصی و سرمایه سیاسی محیطی است. اولی، توانایی‌های مناسب برای سیاستمدار را بر اساس عوامل کاملاً فردی و حتی صمیمی جمع‌آوری می‌کند، که شامل استعداد و نیز استعدادهای جسمانی خاصی است که در طیفی از دانش و استعدادها مفید (اگر نگوییم ضروری) برای فعالیتهای سیاسی ارائه می‌شوند. البته عوامل روابط اجتماعی نیز با هم همخوانی دارند که به شهرت سیاستمدار تبدیل می‌شوند، چه در میان شهروندان چه در میان سایر سیاستمداران. علاوه بر این، آنها

منابع فردی مادی و نمادین را جمع‌آوری می‌کنند. دومی، از حوزه سیاسی و اهدافی که سیاستمداران در طول حرفه خود به آن دست می‌یابند، می‌آید. محیطی که بر حسب درجه نهادینه شدن، ماهیت متفاوتی دارد و متشکل از همکاران، کارشناسان، مشاوران و حتی شوراهاست. آنها تصویر سیاستمدار و استراتژی ارتباطی را ایجاد می‌کنند و ایده‌ها و راه‌های جدیدی را برای نزدیک شدن به وظایف سیاسی روزانه در اختیار آنان قرار می‌دهند. این نوع دوم سرمایه نیز شامل منابع مادی و نمادین است.



منابع

- نهج البلاغه. ترجمه محمد دشتی (۱۳۹۱). قم: امیرالمؤمنین (ع).
- احمدی، حمید (۱۳۸۵). «ثبات سیاسی، دموکراسی و جامعه مدنی در جوامع ناهمگون: نظریه دموکراسی مبتنی بر اجماع و تجربه لبنان». خاورمیانه، ۱۰ (۱۳): ۱۶۶-۱۲۳.
- جودکی، مجید؛ محمدتقی قزلسفلی و علی کریمی مله (۱۴۰۰). «از سرمایه تا سرمایه سیاسی؛ نقدی بر تکوین نظریه سرمایه سیاسی». جستارهای سیاسی معاصر، ۱۲ (۱): ۵۴-۲۵.
- حشمت زاده، محمدباقر (۱۳۸۵). «ویژگی‌های جامعه‌شناسی سیاسی ایران». زمانه، ۵ (۵۴-۵۳): ۹-۱۴.
- خواجه‌سروی، غلامرضا و سید جواد حسینی (۱۳۹۷). «دوگانه اعتراض سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران». دانش سیاسی، ۱۴ (۲۸): ۲۲۸-۱۹۹.
- خواجه‌سروی، غلامرضا و عباس فرهادی (۱۳۹۷). «مؤلفه‌های اعتماد سیاسی در جمهوری اسلامی ایران». جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۱ (۱): ۸۰-۵۳.
- رهبر، عباسعلی و سید مجتبی نعیمی (۱۳۹۲). «تبیین منطقی مردم‌سالاری دینی». مطالعات سیاسی، ۱ (۲): ۶۶-۵۵.
- سخامهر، مینا و مجتبی صداقتی‌فرد (۱۳۹۴). «سنجش آگاهی سیاسی دانشجویان و عوامل مؤثر بر آن با تأکید بر مشارکت سیاسی». مجموعه مقالات (ص: ۱۳-۱). تهران: اولین کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی، روان‌شناسی و علوم اجتماعی.
- سردارنیا، خلیل‌الله؛ حسین قدرتی و علیرضا اسلام (۱۳۸۸). «تأثیر حکمرانی خوب بر سرمایه اجتماعی و اعتماد سیاسی». پژوهشنامه علوم سیاسی، ۵ (۱): ۱۶۵-۱۳۵.
- شایگان، فریبا (۱۳۹۴). «شاخصهای اعتماد سیاسی از دیدگاه حضرت علی (ع)». اسلام و علوم/اجتماعی، ۷ (۱۴): ۱۳۸-۱۱۵.
- شهرام‌نیا، امیرمسعود؛ سارا نجف‌پور. علی تدین راد (۱۳۹۴). «تبیین نقش تلویزیون و مطبوعات در رشد فرهنگ سیاسی مشارکتی». جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۶ (۲): ۹۱-۱۰۶.
- عبادی، نغمه؛ آرین قلی‌پور و علی پیران‌نژاد (۱۳۹۲). «شناسایی عوامل اثرگذار بر سرمایه سیاسی». فرایند مدیریت توسعه، ۲۷ (۲): ۵۲-۲۹.
- عباس زاده، محمد (۱۳۸۳). «عوامل مؤثر بر شکل‌گیری اعتماد اجتماعی دانشجویان». رفاه اجتماعی، ۴ (۱۵): ۲۹۲-۲۶۷.
- عطار، سعید و محمد کمالی‌زاده (۱۳۹۷). «کارآمدی به مثابه ظرفیت دولت؛ رهیافتی سیاسی به مفهوم کارآمدی». پژوهش سیاست نظری، ۱۲ (۲۳): ۲۶-۱.
- غفاری، غلامرضا (۱۳۸۵). «مدخلی بر سرمایه اجتماعی». سیاست داخلی، ۱ (۱): ۷۵-۱۰۴.

- کیری، افشار؛ موسی سعادت و الناز قاسمی (۱۳۹۸). «بررسی نقش شبکه‌های اجتماعی مجازی در تبیین آگاهی سیاسی دانشجویان». *مطالعات رسانه‌های نوین*، ۵(۱۹): ۲۶۰-۲۳۱.
- کریمی مله، علی (۱۴۰۲). «سرمایه سیاسی حکومت و هویت ملی، داده‌های پیش‌هشداردهنده در مورد ایران کنونی». *پژوهشنامه علوم سیاسی*، ۱۸(۷۰): ۱۵۶-۱۰۹.
- گلچین، مسعود؛ مژگان حق‌خواه و فرشته سیدی (۱۳۸۷). «فرهنگ سیاسی دموکراتیک و عوامل مرتبط با آن (یک مطالعه موردی)». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم*، ۱۶(۶۱): ۲۳۶-۱۸۹.
- ملکوتیان، مصطفی و عبدالحمید غلامی‌نیا (۱۳۹۲). «چارچوب نظری گردش نخبگان سیاسی شایسته و تأثیر آن بر ثبات سیاسی». *سیاست (مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی)*: ۱۴۴-۱۲۵: (۱)۴۵.
- Nahj al-Balagha. Translated by Mohammad Dashti (2012). Qom: Amir al-Mu'minin (P.B.U.H).
- Ahmadi, Hamid (2006). "Political Stability, Democracy, and Civil Society in Heterogeneous Societies: The Theory of Consensus-Based Democracy and the Experience of Lebanon". *Middle East*, 10(13): 123-166.
- Jodaki, Majid; Mohammad Taqi Ghazelsouf and Ali Karimi Melle (1979). "From Capital to Political Capital; A Critique of the Development of the Theory of Political Capital". *Contemporary Political Essays*, 12(1): 54-25.
- Heshmatzadeh, Mohammad Bagher (2006). "Characteristics of Iranian Political Sociology". *Zamaneh*, 5(54-53): 14-9.
- Khajehsarvi, Gholamreza and Seyyed Javad Hosseini (2018). "The Duality of Political Protest and Political Stability in the Islamic Republic of Iran". *Danesh Siasi*, 14(28): 199-228.
- Khajehsarvi, Gholamreza and Abbas Farhadi (2018). "The Components of Political Trust in the Islamic Republic of Iran". *Iranian Political Sociology*, 1(1): 53-80.
- Rahbar, Abbas Ali and Seyyed Mojtaba Naeimi (2013). "The Logical Explanation of Religious Democracy". *Political Studies*, 1(2): 55-66.
- Sakhamehr, Mina and Mojtaba Sedaghatifard (2015). "Measuring Students' Political Awareness and Factors Affecting It with Emphasis on Political Participation". *Collection of Articles* (pp. 1-13). Tehran: First International Conference on Humanities, Psychology and Social Sciences.
- Sardarnia, Khalilollah; Hossein Ghodrati and Alireza Islam (2009). "The Effect of Good Governance on Social Capital and Political Trust". *Journal of Political Science*, 5(1): 135-165.
- Shaygan, Fariba (2015). "Indicators of Political Trust from the Perspective of Imam Ali (AS)". *Islam and Social Sciences*, 7(14): 115-138.

- Shahramnia, Amir Masoud; Sara Najafpour; Ali Tadayyon Rad (2015). **"Explaining the Role of Television and the Press in the Growth of Participatory Political Culture"**. Applied Sociology, 26(2): 106-91.
- Ebadi, Naghmeh; Arian Gholipour and Ali Piranejad (2013). **"Identifying Factors Affecting Political Capital"**. Development Management Process, 27(2): 52-29.
- Abbaszadeh, Mohammad (2004). **"Factors Affecting the Formation of Students' Social Trust"**. Social Welfare, 4(15): 292-267.
- Attar, Saeed and Mohammad Kamalizadeh (2018). **"Efficiency as a State Capacity; A Political Approach to the Concept of Efficiency"**. Theoretical Politics Research, 12(23): 26-1.
- Ghaffari, Gholamreza (2006). **"An Introduction to Social Capital"**. Domestic Politics, 1(1): 104-75.
- Kabiri, Afshar; Musa Saadati and Elnaz Ghasemi (2019). **"Investigating the Role of Virtual Social Networks in Explaining Students' Political Awareness"**. New Media Studies, 5(19): 260-231.
- Karimi Melle, Ali (2014). **"The Political Capital of the Government and National Identity, Early Warning Data on Current Iran"**. Journal of Political Science, 18(70): 156-109.
- Golchin, Masoud; Mojgan Haghkhan and Fereshteh Seyidi (2008). **"Democratic Political Culture and Its Related Factors (A Case Study)"**. Journal of the Faculty of Literature and Humanities, Tarbiat Moallem University, 16(61): 189-236.
- Malakootian, Mustafa and Abdolhamid Gholaminia (2013). **"The Theoretical Framework of the Circulation of Competent Political Elites and Its Impact on Political Stability"**. Politics (Journal of the Faculty of Law and Political Sciences): 45(1): 125-144.
- Baumann, Pari & Subir Sinha (2001). **"Linking development with democratic processes in india: Political capital and sustainable livelihoods analysis"**. Natural Resource perspectives, No. 68.
- Benit-Gbaffou, Claire & Obvious Katsaura (2014). **"Community leadership and the construction of political legitimacy"**. International Journal of Urban and Regional Research, 38(5).
- Bennister, M. & Benjamin Worthy (2012). **"One is, after all, ifnite': what is political capital? how do political leaders get it, use it and then lose it?"**. In: *In Defence of Politics*.
- Birner, Regina & Heidi Wittmer (2000). **"Converting Social Capital into Political Capital How do local communities gain political influence? A theoretical approach and empirical evidence from Thailand and Columbia"**. The 8th Biennial Conference of the International Association for the Study of Common Property.
- Birner, Regina & Heidi Wittmer (2003). **Converting Social Capital into Political Capital: How Do Local Communities Gain Political Influence? A Theoretical Approach and Empirical Evidence from Thailand**. Cambridge Massachusetts: MIT Press Ltd.
- Bourdieu, P. (1984). **La représentation politique**. Annales de la Recherche en Sciences Sociales.

- Casey, Kimberly L. (2008). **Defining political capital: A reconsideration of Bourdieu's interconvertibility theory**. St Louis, USA: Lab for Integrated Learning and Technology: University of Missouri.
- Casey, Kimberly L. (2005). **"Defining Political Capital: A Reconsideration of Bourdieu's Interconvertibility Theory"**. available: <https://www.researchgate.net/publication/237710955>
- Cheng, Lei (2022). **"Political capital and physical capital: Substitute or complement? Evidence from China's anti-corruption campaign"**. *Emerging Markets Review*, Vol. 51.
- French, Richard (2011). **"Political Capital"**. *Representation*, 47(2).
- Gratton, Gabriele et al. (2020). **"Political Capital"**. *The Journal of Law, Economics, and Organization*, Vol. 38, Issue 3.
- Kjaer, Ulrik (2013). **"Local Political Leadership: The Art of Circulating Political Capital"**. *Local Government Studies*, 39.
- Lamm, Kevan W. (2021). **"Political Capital: Power and Influence in Community Development and Introducing the CD+SI Toolkit"**. *UGA Cooperative Extension Bulletin*, 1547-3.
- Máñez, M. et al (2014). **Assessing Governance Performance**. Report 20. Hamburg: Climate Service Center.
- Ocasio, William et al. (2020). **"Varieties of Political Capital and Power in Organizations: A Review and Integrative Framework"**. *The Academy of Management Annals*, 14(1).
- Putnam, D.R. (1993). **"The Prosperous Community: Social Capital and Public Life"**. *The American Prospect*, No. 13.
- Sáez, Manuel Alcántara (2017). **"Political career and political capital"**. *Convergencia Revista de Ciencias Sociales*, Vol. 24, No. 73.
- Sørensen, Jens & Gunnar Svendsen (2023). **"What makes peripheral places matter? Applying the concept of political capital within a multiple capital framework"**. *Journal of Rural Studies*, Vol. 103.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی